

سلسله نشست‌های

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

دستاوردها، ظرفیت‌ها و چشم‌اندازها

عنوان پژوهش

تضمین دادرسی عادلانه در قانون اساسی جمهوری
اسلامی ایران

شماره مسلسل: ۱۳۹۹۰۰۰۲۰

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۲/۲۴



فهرست مطالب

موضوع نشست	۳
مقدمه	۵
اصول حاکم بر دادرسی عادلانه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران	۶
۱- مفهوم دادرسی عادلانه	۷
۱-۱- تعریف دادرسی	۷
۱-۲- تفاوت دادرسی عادلانه و دادرسی منصفانه	۷
۲- اصول دادرسی عادلانه	۸
۲-۱- تفاوت نگاه اسلامی و غیر اسلامی به اصول دادرسی عادلانه	۸
۲-۲- دو اصل حاکم بر دادرسی عادلانه:	۹
۲-۲-۱- اصل عدم منفعت شخصی در دادرسی	۹
۲-۲-۲- رعایت حق دادرسی خواهی	۹
۳- تضمینات دادرسی عادلانه در قانون اساسی	۱۰
۳-۱- تامین امنیت قضایی	۱۰
۳-۲- حق دادرسی خواهی	۱۰
۳-۳- حق دفاع	۱۱
۳-۴- استقلال قوه قضاییه و قاضی	۱۲
۳-۵- سهولت دسترسی به دادگاه صلاحیتدار	۱۳
۳-۶- لزوم علنی بودن محاکمات	۱۳
۳-۷- لزوم مستدل و مستند بودن آراء دادگاهها	۱۴
۳-۸- حق داشتن وکیل	۱۴
۳-۹- لزوم جبران خسارت در صورت تقصیر یا اشتباه قاضی	۱۶
۳-۱۰- اصل عدم جواز استنکاف قاضی از صدور حکم	۱۷
۳-۱۱- اصل برائت	۱۷
۳-۱۲- اصل قانون بودن جرم و مجازات	۱۸
۳-۱۳- حضور هیئت منصفه در برخی رسیدگی های قضایی	۱۸
۳-۱۴- منع دستگیری خودسرانه و لزوم تفهیم اتهام	۱۹
۳-۱۵- منع شکنجه	۱۹
استقلال قضایی و ضوابط آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران	۲۲
۱- لزوم تعیین شاخص برای سنجش عدالت	۲۲
۱-۱- دسترسی به عدالت شاخص تحقق عدالت قضایی	۲۲
۱-۲- اتقان آرا از شروط تحقق عدالت قضایی	۲۳

- ۲- اصول دادرسی عادلانه در قانون اساسی ۲۳
- ۳- اصل استقلال قضایی به عنوان یکی از اصول دادرسی عادلانه ۲۵
- ۳-۱- مفهوم استقلال نظام قضایی و ابعاد گوناگون آن ۲۶
- ۳-۲- تبیین ارتباط اصل استقلال قضایی و اصل ۵۷ قانون اساسی ۲۸
- ۳-۲-۱- عدم تنافی استقلال قوا و نظارت بر رفتار قوا و قاضی ۳۲
- ۳-۲-۲- عدم تعارض انتصاب رئیس قوه قضائیه توسط مقام رهبری با استقلال قضایی ۳۳
- شاخص‌های تحقق دادرسی عادلانه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۳۶
- ۱- محدوده دادرسی ۳۶
- ۲- اهمیت دادرسی عادلانه در اسلام ۳۷
- ۳- شاخصه‌های دادرسی عادلانه در قانون اساسی ۳۷
- ۳-۱- دسترسی به دادگاه صالح و حق دادخواهی ۳۸
- ۳-۲- برابری اصحاب دعوا ۳۹
- ۳-۳- لزوم رعایت حاکمیت قانون ۴۰
- ۳-۴- لزوم رعایت استقلال قاضی ۴۰
- ۳-۵- اتقان در رسیدگی ۴۰
- ۳-۶- تضمینات حقوق دفاعی اصحاب دعوا ۴۱
- پرسش و پاسخ ۴۳

موضوع نشست

تضمین دادرسی عادلانه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران^۱

۱. اصول مرتبط و متناظر با موضوع دادرسی عادلانه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران:

- ۱- اصل ۳۲ قانون اساسی: «هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتبا به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل، طبق قانون مجازات می‌شود.»
- ۲- اصل ۳۴ قانون اساسی: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند اینگونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد.»
- ۳- اصل ۳۵ قانون اساسی: «در همه دادگاه‌ها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد.»
- ۴- اصل ۳۶ قانون اساسی: «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.»
- ۵- اصل ۳۷ قانون اساسی: «اصل، برائت است و هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.»
- ۶- اصل ۳۸ قانون اساسی: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل، طبق قانون مجازات می‌شود.»
- ۷- اصل ۳۹ قانون اساسی: «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده، به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است.»
- ۸- اصل ۱۵۶ قانون اساسی: «قوه قضائیه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است:
 - ۱- رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعذبات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبه که قانون معین می‌کند.
 - ۲- احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع
 - ۳- نظارت بر حسن اجرای قوانین
 - ۴- کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزائی اسلام»
- ۹- اصل ۱۵۹ قانون اساسی: «مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است. تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آنها منوط به حکم قانون است.»
- ۱۰- اصل ۱۶۵ قانون اساسی: «محاکمات، علنی انجام می‌شود و حضور افراد بلامانع است مگر آنکه به تشخیص دادگاه، علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد.»

مدعوین

دکتر خیرالله پروین

دکتر علیرضا جمشیدی

دکتر مصطفی مسعودیان

مکان نشست: دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری

زمان نشست: ۱۳۹۸/۸/۲۶

۱۱- اصل ۱۶۶ قانون اساسی: «احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است.»

۱۲- اصل ۱۶۷ قانون اساسی: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.»

۱۳- اصل ۱۶۸ قانون اساسی: «رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیئت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیئت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون بر اساس موازین اسلامی معین می‌کند.»

۱۴- اصل ۱۶۹ قانون اساسی: «هیچ فعلی یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم محسوب نمی‌شود.»

۱۵- اصل ۱۷۱ قانون اساسی: «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود، و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد.»

مقدمه

یکی از موضوعاتی که در اصول متعدد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد شناسایی و تأکید قرار گرفته است، تضمینات دادرسی عادلانه است. دادرسی عادلانه یا منصفانه به معنای تضمینات کلی است که جهت رعایت حقوق طرفین در فرآیند دادرسی انواع دعاوی نزد دادگاهی صلاحیت‌دار، مستقل، بی‌طرف در سازکار قضایی پیش‌بینی شده است. به‌طور کلی می‌توان گفت جهت تحقق اهداف قضا در نگاه اسلام، که اقامه قسط و عدل و احقاق حق می‌باشد، رعایت اصول دادرسی عادلانه لازم و ضروری است. علاوه بر شناسایی اصول دادرسی عادلانه در قانون اساسی، قوانین عادی نیز این اصول را به خوبی مورد شناسایی قرار داده‌اند، هرچند به نظر می‌رسد در مقام اجرای این اصول، با آنچه که مد نظر قانون اساسی است فاصله وجود دارد. از همین‌رو با توجه به اهمیت این موضوع در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نشست علمی، تحت عنوان «تضمین دادرسی عادلانه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» با حضور آقایان دکتر خیرالله پروین، دکتر مصطفی مسعودیان و دکتر علیرضا جمشیدی در دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری برگزار شد. از جمله مباحث مطرح شده در این نشست می‌توان به اصول حاکم بر دادرسی عادلانه، استقلال قضایی و ضوابط آن در قانون اساسی و شاخص‌های تحقق دادرسی عادلانه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اشاره نمود.

اصول حاکم بر دادرسی عادلانه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

(دکتر خیرالله پروین)^۱

بحث دادخواهی یا دادرسی عادلانه یکی از موضوعات بسیار مهم است و مخصوصاً در چند دهه اخیر، که بحث حقوق بشر و لزوم رعایت آن در جوامع مختلف مطرح شده است، تا اندازه‌ای نظام‌های حقوقی برای فرار از چنگال سیستم تفتیشی به سوی سیستم اتهامی گام برداشتند^۲ و تمام تلاش خودشان را به کار گرفتند که به نوعی یک سیستم دادرسی عادلانه را در نظام‌های حقوقی‌شان به نوعی مقرر و نهادینه کنند. یکی از صاحب‌نظران حقوق می‌گوید اگر وارد جامعه‌ای شدید و می‌خواهید اطلاعی از آن جامعه پیدا کنید، خیلی دنبال وضعیت‌های دیگر نگردید، بروید و قوانینش را ببینید و مطالعه کنید که سیستم دادرسی عادلانه در آن کشور به چه صورت نهادینه شده و قوه قضائیه آن کشور چگونه این سیستم دادرسی عادلانه را اعمال می‌کند. در جامعه‌ی ما اساساً به دلیل نگاه به ارزش‌های اجتماعی که حاکم است، اعم از ارزش‌های دینی و اخلاقی، مباحث دموکراسی، حق مشارکت مردم، حمایت از حقوق مردم، بحث آزادی‌ها، حقوق شهروندی و مسائل دیگری که امروزه به صورت عرفی پذیرفته شده، موضوع دادرسی عادلانه جایگاه بالایی پیدا کرده است. می‌شود گفت در جامعه‌ای که سطح علمی، سطح تمدن و سطح فرهنگ بالا باشد، قطعاً دادرسی عادلانه هم در آن کشور اعتلا پیدا کرده و در سطح عالی و متعالی یا در سطح نسبی مطرح شده است. لذا آنچه که امروز می‌خواهیم به آن پردازیم، بحث دادرسی عادلانه است.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه تهران.

۲. رسیدگی اتهامی و تفتیشی: در نظام اتهامی، مرجع رسیدگی صرفاً ادله و اظهارات طرفین را در اثبات مدعی خویش می‌شوند و بین آنها یکی را انتخاب می‌کند. در این نوع از رسیدگی، محور اصلی رسیدگی خود طرفین هستند و مرجع رسیدگی در مدیریت ادله، نقش منفعل دارد. در این نظام، دادرس یا داور، رأساً در پی تحقیق در مسائل موضوعی دعوا بر نمی‌آید و رأساً در خصوص اثبات موضوع، نتیجه‌گیری نمی‌کند. اما در رسیدگی تفتیشی، مرجع رسیدگی با کمک طرفین و وکلای آنها خود رأساً در مسائل موضوعی و حکمی کنکاش کرده و نتیجه‌گیری می‌کند. به عبارت دیگر در نظام تفتیشی، رسیدگی حول محور قاضی یا داور متمرکز است و قاضی یا داور در مدیریت ادله، نقش فعال دارد. محبی، محسن و شهاب جعفری ندوشن، «نظام‌های تفتیشی و اتهامی در داوری تجاری بین‌المللی»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۵۲، بهار-تابستان ۱۳۹۴، ص ۱۲.

اگر بخواهیم به سوابق تاریخی این موضوع نگاه کنیم، تقریباً بحث تازه‌ای نیست. البته، اخیراً موضوع دادرسی عادلانه اهمیت مضاعف پیدا کرده ولی از قرن‌های سیزدهم و چهاردهم در بعضی از کشورهای که امروز وضعیت مناسبی در بحث‌های حقوقی دارند، مطرح بوده و امروز این بحث به عنوان ضامن حقوق شهروندی مطرح است. در بحث دادرسی عادلانه یکی از نکاتی که مورد توجه و قابل تحقیق است، بحث حق دادخواهی است. دادخواهی برای کسانی که به نحوی به مراجع قضایی مراجعه می‌کنند که یا زیان دیده هستند یا مورد اتهام واقع شدند. آن چه که در این بحث و در بحث‌های امروز مطرح خواهد شد، بحث تضمینات دادرسی عادلانه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دارای پشتوانه‌ی گرانقدر مردمی است، که در تصویب و تایید آن نقش اساسی داشته‌اند. اساساً حقوق و آزادی‌هایی به نام حقوق ملت در فصل سوم قانون اساسی مطرح شده است. مسائلی از قبیل آزادی بیان، آزادی عقیده، تشکیل اجتماعات و سایر مسائلی که در بحث قضایی و امثال حقوق و آزادی‌ها مطرح است، در آن فصل قابل توجه است.

۱- مفهوم دادرسی عادلانه

۱-۱- تعریف دادرسی

اگر بخواهیم در ابتدا از واژه دادرسی، تعریفی داشته باشیم: واژه دادرسی مرکب از دو کلمه «داد» و «رسی» است، که شاید نخستین معنای «داد» عدل و معنای ثانویه آن که به ذهن خطور می‌کند، انصاف باشد. دادرسی یعنی کسی که داد را دنبال می‌کند، کسی به دادش برسد؛ اساساً خود واژه رسیدگی هم به معنای عدل و داد و دادستاندن است که در بحث دادرسی عادلانه مطرح است.

۲-۱- تفاوت دادرسی عادلانه و دادرسی منصفانه

منتها گاهی اوقات، دادرسی عادلانه را به معنای دادرسی منصفانه هم در نظر می‌گیرند که اساساً این دو با هم تفاوت دارند؛ یعنی نمی‌شود دادرسی عادلانه را همان دادرسی منصفانه گفت. گاهی اوقات این‌ها را به جای همدیگر قرار می‌دهند، در حالی که بین این دو تمایز است. دادرسی عادلانه یک مقدار از دادرسی منصفانه متمایز است؛ دادرسی عادلانه یک مقدار خشک‌تر است؛ در صورتی که دادرسی منصفانه از انعطاف بیشتری

برخوردار است. در خصوص تفکیک میان عدالت و انصاف می‌توان گفت که انصاف و عدالت یکی نیستند؛ در انصاف بیشتر جنبه اخلاقی و در عدالت جنبه حقوقی مطرح است. مثالی که می‌توانیم برای این موضوع بزنیم، بحث رابطه طلبکار و بدهکار است. فرد بدهکار براساس عدالت باید در وقت موعد، دیونی که نسبت به طلبکار دارد را بپردازد. اما از ایشان می‌خواهند که به فرد بدهکار مهلت داده شود. این مهلتی که به فرد بدهکار داده می‌شود از موضع انصاف است، نه از موضع عدالت. یا مثال دیگری که در این خصوص می‌شود زد، آن خانمی است که به امیرالمومنین صلوات الله علیه مراجعه می‌کند و در آن جا موضوعی را مطرح می‌کند و براساس طرح موضوع و اقراری که خود ایشان داشته، باید حکمی در مورد ایشان اجرا شود ولی امیرالمومنین از ایشان می‌خواهد فعلاً برود و وضع حمل بکند و بعد از آن مراجعه بکند. اتفاقاً بعد از اینکه وضع حمل می‌کند، مراجعه می‌کند که امیرالمومنین (ع) می‌گوید شما بروید دو سال به بچه‌تان شیر بدهید و بعد مراجعه بکنید.^۱ این مهلتی که امام علی علیه‌السلام به این خانم می‌دهند، معمولاً از نظر دادرسی، به عنوان دادرسی منصفانه تلقی می‌شود نه دادرسی عادلانه. لذا بین عدالت و انصاف هم تمایزاتی از این دست وجود دارد که به هر ترتیب باید به آن توجه کنیم.

۲- اصول دادرسی عادلانه

یکی دیگر از مباحثی که در اصول کلی دادرسی عادلانه مطرح است، اصول و ارکانی است که در این دادرسی وجود دارد که به صورت خیلی خلاصه به آن می‌پردازیم.

۱-۲- تفاوت نگاه اسلامی و غیر اسلامی به اصول دادرسی عادلانه

آن چه که باید در اینجا به آن توجه شود این است که در بحث دادرسی عادلانه، بین نظام‌های عرفی و دینی و اسلامی تفاوت وجود دارد. در نظام‌های عرفی بیشتر تأکید بر قوانین و مقررات و ساختارها است؛ در حالی که در نظام اسلامی بیشتر تأکید بر شخص

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، محقق، مصحح، غفاری، علی اکبر، آخوندی، محمد، ج ۷، ص ۱۸۶، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق؛ شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، محقق، مصحح، غفاری، علی اکبر، ج ۴، ص ۳۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق؛ شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، محقق، مصحح، موسوی خراسان، حسن، ج ۱۰، ص ۹، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

قاضی است که باید این دادرسی عادلانه را به خوبی انجام دهد. لذا ما می‌بینیم امام علی علیه‌السلام در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه که خطاب به مالک اشتر است، بیشتر بر قاضی تأکید کرده و می‌فرماید: «سپس از میان مردم برترین فرد نزد خود را برای قضاوت انتخاب کن؛ کسانی که مراجعه فراوان، آن‌ها را به ستوه نیاورد و برخورد مخالفان با یکدیگر او را خشمناک نسازد؛ در اشتباهاتش پافشاری نکند و بازگشت به حق پس از آگاهی برای او دشوار نباشد. طمع را از دل ریشه‌کن کند و در شناخت مطالب با تحقیقی اندک رضایت ندهد. در شبهات از همه با احتیاط‌تر عمل کند و در یافتن دلیل، اصرار او از همه بیشتر باشد. در مراجعه پیاپی شاکیان خسته نشود. در کشف امور از همه شکیباتر و پس از آشکار شدن حقیقت در فصل خصومت از همه برنده‌تر باشد.» خوب، کاملاً ملاحظه می‌شود که امیرالمومنین صلوات الله علیه در این بحث بیشتر بر بحث شخص قاضی، شخصیت او، علم و متانت او، صبوریت و اغماض او اشاره می‌کند. در حالی که امروز در نظام‌های عرفی بیشتر تأکید بر ساختارها و قوانین است و آن چنان اصراری که در مبانی فقهی اسلام روی شخص قاضی است، در آنجا وجود ندارد.

۲-۲-۲- دو اصل حاکم بر دادرسی عادلانه:

۲-۲-۱- اصل عدم منفعت شخصی در دادرسی

دو اصل در اصول دادرسی عادلانه وجود دارد که این دو اصل قابل توجه است. اصل اول این است که هیچ کس نباید قاضی دعوای خودش باشد. چنانچه قاضی دارای نفع شخصی در دعوا باشد یا احتمال جانب‌داری نسبت به یکی از طرفین دعوا در وی موجود باشد، صلاحیت رسیدگی و قضاوت ندارد؛ مثلاً یکی از طرفین دعوا رابطه خویشاوندی با او داشته باشد. در اصول دادرسی عادلانه، این اصل اول است که باید رعایت شود.

۲-۲-۲- رعایت حق دادخواهی

اصل دوم، رعایت حق دادخواهی و دفاع برای طرفین دعوا است. یعنی اظهارات طرفین دعوا باید شنیده شود و هیچ فردی بدون رعایت این حق محکوم نشود. این دو اصلی است که به عنوان کلیات عرض کردم.

۳- تضمینات دادرسی عادلانه در قانون اساسی

آنچه که در بحث تضمینات دادرسی عادلانه در قانون اساسی مطرح است، نکاتی است که با استناد به اصول قانون اساسی و بعضی از مواد قوانین عادی به آن اشاره خواهیم کرد.

۳-۱- تأمین امنیت قضایی

اولین اصلی که باید مورد توجه قرار بگیرد و بررسی شود که قانون اساسی ما به آن توجه داشته است یا خیر، موضوع تأمین امنیت قضایی است. امنیت به معنای مصونیت جان، مصونیت مال، حیثیت، شرف و آزادی است. هدف غایی، اساسی و بنیادین یک قوه قضائیه مستقل هم ایجاد امنیت قضایی است. واقعاً می‌توان گفت در هر جامعه‌ای که امنیت قضایی حاکم باشد، به معنای واقعی امنیت در آن وجود دارد؛ بعضی کشورها اینگونه هستند. بدون تأمین امنیت زمینه رشد و اعتلای یک جامعه فراهم نخواهد شد. چون در جامعه‌ای زمینه برای رشد و تکامل فراهم می‌شود که آن امنیت وجود داشته باشد. لذا قانون اساسی ما هم در اینجا کاملاً به این موضوع توجه داشته و در بند ۱۴ از اصل سوم قانون اساسی، دولت جمهوری اسلامی ایران را موظف نموده که همه امکانات خود را برای تأمین حقوق همه جانبه افراد اعم از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون به کار بگیرد. می‌شود گفت تقریباً در سایر نظام‌های حقوقی هم برای تحقق یک وضعیت قضایی مناسب به بحث ایجاد امنیت قضایی توجه شده است.

۳-۲- حق دادخواهی

اصل دیگری که در بحث دادرسی عادلانه مورد توجه است و باید ببینیم قانون اساسی ما تا چه اندازه به این توجه داشته، حق دادخواهی است. منظور از حق دادخواهی این است که چنانچه افرادی در معرض تهدید قرار بگیرند یا به نوعی به حقوق آن‌ها تجاوز بشود، بتوانند به یک مرجع صلاحیت‌دار قانونی مراجعه بکنند و از آنها جبران خسارت بشود. به عبارت دیگر اگر اساساً حقی از کسی ضایع شده است به آن رسیدگی شود. اصل ۳۴ قانون اساسی در این خصوص می‌گوید: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کسی می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند اینگونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را از دادگاهی که به

موجب قانون حق مراجعه به آن دارد، نمی‌توان منع کرد.» در بند ۱ اصل ۱۵۶ هم به خوبی به این بحث حق دادخواهی اشاره شده و قوه قضائیه به عنوان مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و تصمیمات و اقدامات لازم در این خصوص مورد توجه قرار گرفته است.

۳-۳- حق دفاع

بعد از حق دادخواهی، حق دفاع مطرح است؛ یعنی افرادی که در مقابل یک وضعیت قضایی قرار می‌گیرند، بتوانند به طور جامع از حق خودشان دفاع بکنند. اساساً باید نظام حقوقی، از جمله قانون اساسی آن کشور، این حق دفاع را به رسمیت شناخته باشد تا افراد بتوانند ادعای حق خواهی داشته باشند. اصول ۳۲ و ۳۵ قانون اساسی^۲ از جمله اصولی است که کاملاً حمایت قانون‌گذار را در این خصوص مطرح کرده است. طبق اصل ۳۲ فردی که به موجب اتهام یک جرمی و براساس قانون دستگیر می‌شود، باید بلافاصله موضوع اتهام با ذکر دلایل، کتباً به وی ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت ۲۴ ساعت پرونده مقدماتی آن به مراجع صالح قضایی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم شود. اساساً قانون اساسی حق دفاع و استماع مدافعات فردی که اتهامی بر او وارد شده است را کاملاً به رسمیت شناخته است.

۱. اصل ۱۵۶ قانون اساسی: « قوه قضائیه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است:

۱- رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبه که قانون معین می‌کند.

۲- احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع

۳- نظارت بر حسن اجرای قوانین

۴- کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزائی اسلام»

۲. اصل ۳۲ قانون اساسی: « هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل، طبق قانون مجازات می‌شود.» اصل ۳۵ قانون اساسی: « در همه دادگاه‌ها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد.»

طبق اصل ۳۵ قانون اساسی، طرفین دعوا که یکی از آنها خواننده دعوای حقوقی یا متهم در دعوای کیفری است، می‌تواند در برابر پاسخ به دعوا یا اتهام در دادگاه برای خودش وکیل انتخاب بکند.

۴-۳- استقلال قوه قضائیه و قاضی

یکی از موضوعات دیگری که در بحث تضمینات دادرسی عادلانه است، استقلال قوه قضائیه و قضات است. یعنی واقعیت امر این است که قوه قضائیه و قضات باید کاملاً از استقلال لازم برخوردار باشند. در اصول ۵۷ و ۱۵۶ قانون اساسی^۱ جمهوری اسلامی ایران، استقلال قوه قضائیه به خوبی پیش‌بینی شده است.

اساساً برای تحقق هدف استقلال قوه قضائیه، وزیر دادگستری تعیین شده که عضوی از کابینه، عضوی از قوه مجریه و نماینده قوه قضائیه در قوه مجریه است. ایشان حق دخالت در امور قضایی را ندارد یا اساساً ممنوع است که در امور قضایی دخالت کند. به موجب اصل ۲۱۶۰ قانون اساسی، رئیس قوه قضائیه می‌تواند اختیاراتی به ایشان تفویض کند. مطابق اصل ۱۵۸^۳ قانون اساسی، مسئولیت ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری، تهیه

۱. اصل ۵۷ قانون اساسی: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.» اصل ۱۵۶ قانون اساسی: «قوه قضائیه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است:

۱- رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعذبات، شکایات، حل و فصل دعوای و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبه که قانون معین می‌کند.

۲- احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع

۳- نظارت بر حسن اجرای قوانین

۴- کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزائی اسلام

۵- اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین.»

۲. اصل ۱۶۰ قانون اساسی: «وزیر دادگستری مسئولیت کلیه مسائل مربوطه به روابط قوه قضائیه با قوه مجریه و قوه مقننه را بر عهده دارد و از میان کسانی که رئیس قوه قضائیه به رئیس جمهور پیشنهاد می‌کند انتخاب می‌گردد. رئیس قوه قضائیه می‌تواند اختیارات تام مالی و اداری و نیز اختیارات استخدای غیر قضات را به وزیر دادگستری تفویض کند. در این صورت وزیر دادگستری دارای همان اختیارات و وظایفی خواهد بود که در قوانین برای وزراء به عنوان عالی‌ترین مقام اجرایی پیش‌بینی می‌شود.»

۳. اصل ۱۵۸ قانون اساسی: «وظایف رئیس قوه قضائیه به شرح زیر است:

۱- ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به تناسب مسئولیت‌های اصل یکصد و پنجاه و ششم

لوايح قضايی متناسب با جمهوری اسلامی ایران، استخدام قضات عادل و شايسته و عزل و نصب آن‌ها و تغيير محل مأموریت و تعيين مشاغل و ترفيع آن‌ها و امثال این‌ها با رئيس قوه قضائیه است. این موارد بیانگر این است که قوه قضائیه از یک استقلال برخوردار است. فلسفه استقلال قوه قضائیه برای تحقق دادرسی عادلانه است و طبق اصل ۱۶۴ قانون اساسی، امنیت شغلی قضات هم کاملاً باید تأمین بشود. قاضی را نمی‌توان از مقامی که در آن شاغل است، بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلف به طور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغيير داد مگر آنکه به اقتضای مصلحت جامعه، آن هم با تصمیم رئيس قوه قضائیه، پس از مشورت با رئيس دیوان عالی کشور تغيير صورت گیرد؛ حتی در اینجا هم قانونگذار اساسی، مشورت رئيس قوه قضائیه با رئيس دیوان عالی کشور را پیش‌بینی کرده است. این‌ها از جمله وضعیت‌هایی است که متضمن دادرسی عادلانه است.

۵-۳- سهولت دسترسی به دادگاه صلاحیت‌دار

نکته دیگری که بر تضمین دادرسی عادلانه دلالت می‌کند و در قانون اساسی به خوبی تصریح شده، سهولت دسترسی به دادگاه صلاحیت‌دار است که در اصل ۳۴ قانون اساسی ذکر شده است. منتها کدام دادگاه باید باشد؟ طبق اصل ۱۵۹ قانون اساسی، دادگاهی که به حکم قانون تشکیل شده و به موجب قانون باشد. یعنی اساساً بر اساس وضعیت‌های دیگر شاید نتوان دادگاهی را تشکیل داد.

۶-۳- لزوم علنی بودن محاکمات

نکته دیگر، علنی بودن محاکمات است که این علنی بودن محاکمات، موجب نظارت مردمی بر جریان برگزاری محاکمه می‌شود. یعنی اگر مردم کاملاً در جریان محاکمات

۲- تهیه لوايح قضايی متناسب با جمهوری اسلامی

۳- استخدام قضات عادل و شايسته و عزل و نصب آنها و تغيير محل مأموریت و تعيين مشاغل و ترفيع آنان و مانند اینها از امور اداری، طبق قانون.»

۱. اصل ۱۶۴ قانون اساسی: « قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است به طور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغيير داد مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رئيس قوه قضائیه پس از مشورت با رئيس دیوان عالی کشور و دادستان کل. نقل و انتقال دوره‌ای قضات بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین می‌کند صورت می‌گیرد.»

که به صورت علنی برگزار می‌شود قرار بگیرند، توجهات بیشتری نسبت به این موضوع صورت گرفته و از تضييع حقوق اشخاص جلوگیری می‌شود. اصل ۱۶۵ قانون اساسی کاملاً به این نکته اشاره می‌کند و علنی بودن دادگاه‌ها و رسیدگی در آن‌ها را کاملاً مورد توجه قرار می‌دهد. اصل ۱۶۰ هم باز در خصوص علنی بودن محاکمات در رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی تأکید می‌کند.

۷-۳- لزوم مستدل و مستند بودن آراء دادگاه‌ها

نکته دیگر یا اصل دیگری که در دادرسی عادلانه است، مستدل و مستند بودن احکام دادگاه‌ها است. احکام دادگاه‌ها باید موجه باشد و با اصول موازین حقوقی و فقهی هماهنگ باشد. قاضی باید براساس قانون، حکمش را صادر بکند و در حکمش قانونی را که به آن استناد کرده، بیان نماید. اصل ۱۶۶ قانون اساسی، کاملاً به این نکته اشاره می‌کند و می‌گوید احکام دادگاه‌های قضایی باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصول آن باشد که براساس آن حکم صادر شده است. یعنی قاضی نباید براساس میل و سلیقه‌اش حکم صادر کند. متتها یک نکته‌ای که در اینجا وجود دارد، اینکه واقعیت امر این است که قاضی، جاهلی بین دو شخص دانا است. نه اینکه عالم نباشد و علم نداشته باشد. ایشان نسبت به پرونده و خواسته‌ای که طرفین مطرح می‌کنند آگاهی ندارد. واقعاً چگونه می‌تواند یک حکم عادلانه را صادر بکند؟ واقعاً راهش این است که دارای دانش و علم باشد و با دانش و علمی که دارد بتواند حکم را صادر بکند. آن دانش و علم هم برخاسته از اطلاعات فقهی و حقوقی او است. برای همین در فقه اسلامی می‌گویند قاضی باید مجتهد باشد؛ یعنی قدرت اجتهاد، استنباط و توانایی داشته باشد. خوب معمولاً این بحث، نسبت به وضعیت‌های موجودی که ما داشتیم، بحث سختی است.

۸-۳- حق داشتن وکیل

اصل دیگری که بر اصول دادرسی عادلانه حاکم است، حق داشتن وکیل است. طبق اصل ۳۵ قانون اساسی طرفین دعوا می‌توانند وکیل داشته باشند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشتند، باید برای آن‌ها امکانات استفاده از وکیل فراهم شود. در مراجعه‌ای که

۱. اصل ۱۶۶ قانون اساسی: «احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است.»

من به مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی داشتم، یکی از نمایندگان پیشنهاد می‌کند که برای آن‌ها امکانات تعیین وکیل از طرف خودشان فراهم شود نه از طرف دولت یا دستگاه قضایی، لذا این پیشنهاد از طرف نمایندگان رد می‌شود.^۱ اساساً از مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی معلوم می‌شود که منظور قانون‌گذار یا روح قانون‌گذار دلالت بر این مطلب دارد که اگر طرفین دعوا توانایی مالی برای انتخاب وکیل نداشتند، دولت و دستگاه قضایی باید وکیل تسخیری برای آن‌ها انتخاب بکند. یک رأی وحدت رویه به شماره ۱۵ مصوب ۱۳۶۸/۶/۲۸ داریم که در آنجا تأکید می‌کند که در محاکم کیفری و در مواردی که مجازات اصلی جرمی اعدام یا حبس ابد باشد و متهم شخصاً وکیل تعیین نکرده باشد، تعیین وکیل تسخیری ضروری است. در آنجا دستگاه قضایی را مکلف به تعیین وکیل تسخیری نموده است.^۲ با عنایت به اصل ۳۵ قانون اساسی کاملاً این وضعیت قابل پیش‌بینی است. همین طور حق انتخاب وکیل در تبصره ۲ ماده واحده انتخاب وکیل که در دی‌ماه سال ۱۳۶۹ به تصویب رسیده، توسط اصحاب دعوا به رسمیت شناخته شده است. آنجا هم می‌گوید: «هرگاه به تشخیص دیوان عالی کشور محکمه‌ای حق وکیل گرفتن را از متهم سلب نماید، حکم صادره فاقد اعتبار است

۱. آقای فارسی: «من یک تذکری داشتم که فقط در دعوی جزائی دولت یا جامعه یا کانون وکلا وکیل تعیین می‌کنند، اما نه این‌که دو نفر علیه همدیگر اقام دعوی حقوقی بکنند و جامعه موظف باشد برای اینها وکیل تعیین بکند. رئیس - چه اشکالی دارد؟ اگر اینها جزء مستضعفین باشند و پول نداشته باشند دولت کمک می‌کند.» صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۱، تهران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۵۸. ص ۷۵۲.

۲. «رأی شماره ۱۵-۶۳/۶/۲۸»

بسمه تعالی

رأی وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور

نظر بر اینکه در اصل ۳۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای حق استفاده از وکیل اهمیت خاصی منظور گردیده و از طرفی با توجه به ماده ۹ قانون تشکیل محاکم جنایی و مستنبط از مقررات تبصره ۲ ماده ۷ و ماده ۱۲ لایحه قانونی، تشکیل دادگاه - های عمومی مصوب ۲۰ شهریور ۱۳۵۸ و اصلاحیه - های بعدی آن با لحاظ بخشنامه مورخ ۶۱/۷/۱۷ شورای نگهبان دارای اعتبار قانونی است مداخله وکیل تسخیری «در صورتی که متهم شخصاً وکیل تعیین نکرده باشد» در محاکم کیفری و در موردی که مجازات اصلی آن جرم اعدام یا حبس دائم باشد ضروری است بنابراین رأی شعبه ۱۶ دیوان عالی کشور که در خصوص مورد براساس این نظر صادر شده قانونی و موجه تشخیص می‌گردد. این رأی بر طبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها لازم‌الاتباع است.»

و برای بار اول موجب مجازات انتظامی درجه سه و برای مرتبه دوم موجب انفصال از شغل قضایی می‌شود. این جایگاهی است که قانون اساسی ما برای وکیل و حق داشتن وکیل برای طرفین دعوا در نظر گرفته است.

۹-۳- لزوم جبران خسارت در صورت تقصیر یا اشتباه قاضی

اصل دیگری که باز در اصول دادرسی عادلانه حاکم است، جبران خسارت طرفین دعوا در صورت تقصیر یا اشتباه قاضی است. اصل ۱۷۱ قانون اساسی بیان می‌دارد: « هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود، و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد.» اصل بیان شده از جمله اصول مترقی قانون اساسی ما است که در تضمین حق دادخواهی و تضمین دادرسی عادلانه و دفاعی که باید صورت بگیرد کاملاً مورد تأکید قرار گرفته است. در نظام دادرسی اسلام هم نکاتی راجع به خطای حاکم شرع و جبران خسارت وارده بر متهم بیان شده است. چنانچه حاکم شرع براساس شهادت شهود حکم به اجرای حبس صادر کرده و به واسطه آن محکوم علیه کشته شود، آنگاه فسق شهود روشن گردد، در این صورت دیه ی قتل، به عهده بیت المال است.

همچنین اگر حاکم شرع، زن حامله‌ای را جهت اجرای حد یا تحقیق در مورد اثبات امری احضار نماید و آن زن به لحاظ ترس، جنین خود را ساقط کند، دیه جنین به عهده بیت‌المال است. اصل ۱۷۱ قانون اساسی با اندکی تغییر در عبارت ماده (۱۳)^۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ هم تکرار شده است؛ ولی ظاهراً مقررات مذکور تاکنون در عمل خیلی اجرا نشده و چه بسیار متهمانی که بی‌گناه هستند و ماه‌ها، بلکه سال‌ها در انتظار محاکمه در بازداشت موقت به سر می‌برند و در نهایت پس از اثبات بی‌گناهی‌شان نزد مقامات قضایی، تبرئه می‌شوند؛ اما هنوز طریقی برای جبران خسارت

۱. ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱: « حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آنها حسب مورد نباید از میزان و کیفیتی که در قانون یا حکم دادگاه مشخص شده است تجاوز کند و هرگونه صدمه و خسارتی که از این جهت حاصل شود، در صورتی که از روی عمد یا تقصیر باشد حسب مورد موجب مسؤولیت کیفری و مدنی است و در غیر این صورت، خسارت از بیت المال جبران می‌شود.»

وارد به این اشخاص که بی‌گناه تشخیص داده شدند، پیش‌بینی نشده است. اجرای چنین مقرراتی کاملاً نیازمند وضعیت‌های خاصی است. اگر این ضمانت‌اجرائی که پیش‌بینی شده است اجرا بشود، اولاً باعث افزایش دقت قضات در جریان تحقیق و رسیدگی دعوی در جلوگیری از تضییع حقوق اشخاص می‌شود و ثانیاً طرفین دعوا و دفاع، اطمینان پیدا می‌کنند که در صورت تضییع حقوق دادخواهی و دفاع، به لحاظ تقصیر یا اشتباه قضات، در هر حال خسارت پیش‌بینی شده است.

۱۰-۳- اصل عدم جواز استنکاف قاضی از صدور حکم

اصل دیگری که می‌خواهم بیان می‌کنم، اصل عدم جواز تأخیر یا استنکاف قاضی در رسیدگی به دادخواهی است. در اصل ۱۶۷ قانون اساسی^۱ و همین‌طور در قوانین عادی^۲ ما به این نکته اشاره شده است.

۱۱-۳- اصل برائت

اصل دیگر که واقعاً یکی از اصول بسیار مترقی است، اصل برائت است. این اصل در تمامی امور مدنی و کیفری، متضمن حفظ شرافت و حیثیت افراد جامعه و مانع تجاوز به حقوق شهروندان است. برخی از مواد قانون آیین دادرسی مدنی هم بر این موضوع تأکید می‌کند.^۳

۱. اصل ۱۶۷ قانون اساسی: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدوّه تبیین و بیاید و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدوّه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.»

۲. ماده (۳) قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱ مجلس شورای اسلامی: «قضات دادگاه‌ها موظفند موافق قوانین به دعوی رسیدگی کرده، حکم مقتضی صادر و یا فصل خصومت نمایند. در صورتی که قوانین موضوعه کامل یا صریح نبوده یا متعارض باشند یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد، حکم قضیه را صادر نمایند و نمی‌توانند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزند والا مستنکف از احقاق حق شناخته شده و به مجازات آن محکوم خواهند شد. تبصره - چنانچه قاضی مجتهد باشد و قانون را خلاف شرع بداند پرونده به شعبه دیگری جهت رسیدگی ارجاع خواهد شد.»

۳. ماده (۱۹۷) قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱ مجلس شورای اسلامی: «اصل برائت است، بنابراین اگر کسی مدعی حق یا دینی بر دیگری باشد باید آن را اثبات کند، در غیر این صورت با سوگند خوانده حکم برائت صادر خواهد شد.»

۱۲-۳- اصل قانون بودن جرم و مجازات

از جمله اصول دیگری که وجود دارد، اصل قانونی بودن جرم و مجازات است که ما کم و بیش در طول مباحث اشاره کردیم. اصول ۳۶ و ۱۶۹^۲ قانون اساسی به صراحت در این خصوص اشاره می‌کند.

۱۳-۳- حضور هیئت منصفه در برخی رسیدگی‌های قضایی

نکته دیگر حضور هیئت منصفه در رسیدگی به جرائم مطبوعاتی و سیاسی است که امیدوار هستیم در عین حالی که کم و بیش وجود داشته، با توجه به قانون جرم سیاسی که در سال‌های اخیر به تصویب رسید، در دادگاه‌های مطبوعاتی و رسانه‌ای، حضوری کاملاً قوی داشته باشند.^۳ اصل ۱۶۸^۴ قانون اساسی هم به این نکته اشاره می‌کند.

۱. اصل ۳۶ قانون اساسی: «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.»

۲. اصل ۱۶۹ قانون اساسی: «هیچ فعلی یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم محسوب نمی‌شود.»

۳. ماده (۴) قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۵/۲/۲۰ مجلس شورای اسلامی: «نحوه رسیدگی به جرائم سیاسی و مقررات مربوط به هیئت منصفه مطابق قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ است.» مواد (۳۰۵) و (۳۵۲) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴: «به جرایم سیاسی و مطبوعاتی با رعایت ماده (۳۵۲) این قانون به‌طور علنی در دادگاه کیفری یک مرکز استان محل وقوع جرم با حضور هیئت منصفه رسیدگی می‌شود. تبصره - احکام و ترتیبات هیئت منصفه، مطابق قانون مطبوعات و آیین‌نامه اجرایی آن است.» ماده (۳۵۲): «محاکمات دادگاه علنی است، مگر در جرائم قابل گذشت که طرفین یا شاکی، غیرعلنی بودن محاکمه را درخواست کنند. همچنین دادگاه پس از اظهار عقیده دادستان، قرار غیرعلنی بودن محاکم را در موارد زیر صادر می‌کند: الف - امور خانوادگی و جرائمی که منافی عفت یا خلاف اخلاق حسنه است. ب - علنی بودن، مخل امنیت عمومی یا احساسات مذهبی یا قومی باشد. تبصره - منظور از علنی بودن محاکمه، عدم ایجاد مانع برای حضور افراد در جلسات رسیدگی است.» ماده (۳۴) قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴/۱۲/۲۲: «به جرائم ارتكابی به وسیله مطبوعات در دادگاه صالحه با حضور هیئت منصفه رسیدگی می‌شود.» ماده (۳۵) آیین‌نامه اجرایی قانون مطبوعات مصوب ۱۳۸۱/۶/۱۷ هیئت وزیران: «جلسات شور و اتخاذ تصمیم هیئت منصفه، بدون حضور رییس دادگاه برگزار خواهد شد. تبصره - در صورتی که بنا به تصمیم اکثریت اعضای هیئت منصفه حضور رییس دادگاه برای رسیدگی برخی از موارد ضروری باشد رییس دادگاه صرفاً برای همان موضوع در جلسه حاضر خواهد شد.»

۴. اصل ۱۶۸ قانون اساسی: «رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیئت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیئت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون بر اساس موازین اسلامی معین می‌کند.»

۱۴-۳- منع دستگیری خودسرانه و لزوم تفهیم اتهام

نکته دیگر، منع دستگیری خودسرانه و لزوم تفهیم اتهام طبق اصل ۳۲ قانون اساسی^۱ و اساساً سایر وضعیت‌های حقوقی که ما در این زمینه داریم. در مواد (۳)، (۵) و (۱۸۹) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ نیز این موضوع مورد اشاره قرار گرفته است.^۲ مواد (۵۷۰) و (۵۷۵) قانون مجازات اسلامی هم به این نکته اشاره می‌کند.^۳

۱۵-۳- منع شکنجه

اصل دیگری که در بحث‌های حقوق بشری هم مورد توجه قرار گرفته، اصل ۳۸ قانون اساسی^۴ است که مربوط به ممنوعیت هر گونه شکنجه است. در مباحث حقوق بشری،

۱. اصل ۳۲ قانون اساسی: «هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل، طبق قانون مجازات می‌شود.

۲. مواد (۳)، (۵) و (۱۸۹) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴: «ماده ۳- مراجع قضائی باید با بی طرفی و استقلال کامل به اتهام انتسابی به اشخاص در کوتاه‌ترین مهلت ممکن، رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ نمایند و از هر اقدامی که باعث ایجاد اختلال یا طولانی شدن فرآیند دادرسی کیفری می‌شود، جلوگیری کنند.» «ماده ۵- متهم باید در اسرع وقت، از موضوع و ادله اتهام انتسابی آگاه و از حق دسترسی به وکیل و سایر حقوق دفاعی مذکور در این قانون بهره‌مند شود.» «ماده ۱۸۹- بازپرس مکلف است بلافاصله پس از حضور یا جلب متهم، تحقیقات را شروع کند و در صورت عدم امکان، حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت از زمان تحت‌نظر قرار گرفتن او توسط ضابطان دادگستری، با رعایت ماده (۹۸) این قانون مبادرت به تحقیق نماید. در صورت غیبت یا عذر موجه بازپرس یا امتناع وی از شروع تحقیقات به دلایل قانونی، دادستان انجام تحقیقات را به بازپرس دیگر یا در صورت اقتضاء به دادرس دادگاه محول می‌کند. تبصره- تحت‌نظر قرار دادن متهم بیش از بیست و چهار ساعت، بدون آنکه تحقیق از او شروع یا تعیین تکلیف شود، بازداشت غیرقانونی محسوب و مرتکب به مجازات قانونی محکوم می‌شود.»

۳. ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی: «هر یک از مقامات و مامورین وابسته به نهادها و دستگاههای حکومتی که برخلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران محروم نماید علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت یک تا پنج سال از مشاغل حکومتی به حبس از دو ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.» ماده ۵۷۵: «هر گاه مقامات قضائی یا دیگر مامورین ذیصلاح بر خلاف قانون توقیف یا دستور بازداشت یا تعقیب جزائی یا قرار مجرمیت کسی را صادر نمایند به انفصال دائم از سمت قضائی و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت پنج سال محکوم خواهند شد.»

۴. اصل ۳۸ قانون اساسی: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار

حقوق بشر را به دو دسته تقسیم می‌کنند؛ حقوق بنیادین مطلق و حقوق بنیادین نسبی. حقوق بنیادین مطلق، به حقوقی گفته می‌شود که وجود آن‌ها موجب قوام شخص و عدم آن‌ها موجب زوال شخص می‌شود. سه حق بنیادین معمولاً در وضعیت‌های حقوق بشری به رسمیت شناخته شده است؛ حق حیات، حق کرامت و عدم تعرض به تمامیت جسمی فرد. در اصل ۳۸ قانون اساسی ما شکنجه کاملاً ممنوع شده و اساساً هیچ فردی، چه قاضی باشد، چه دادرس و چه نیروی انتظامی در این زمینه برای کسب اقرار، واقعاً نمی‌تواند فرد را شکنجه بدهد. چون تعرض به تمامیت جسمی از جمله ممنوعیت‌های مطلق است. یعنی در اصل ۳۸ قانون اساسی هیچ راهی را برای اینکه کسی بخواهد آن را تفسیر بکند و به گونه‌ی دیگری آن را بیان بکند دیده نشده است. لذا باید توجه داشته باشیم که اصل ۳۸ قانون اساسی اطلاق دارد و ان‌شاءالله در مقام عمل هم به آن توجه شود. البته تقریباً ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی در همین راستا است.^۱

در مجموع آن چه که باید به صورت خلاصه عرض بکنم آن است که دادرسی عادلانه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران کاملاً مورد توجه قرار گرفته است. شاخص‌های دادرسی عادلانه که در اصول مختلف قانون اساسی ذکر شده‌اند، عبارت هستند از: حق دادخواهی، امنیت قضایی، استقلال قوه قضائیه، استقلالی که باید قضاات داشته باشند، مستند و مستدل بودن احکامی که از جانب قضاات صادر می‌شود و سایر موضوعاتی که در اصول قانون اساسی به خوبی پیش‌بینی شده است. می‌شود گفت آن چه که ما در آن کم و بیش نواقصی داشته‌ایم، اجرای این اصول قانون اساسی است. واقعاً قانون اساسی ما اصول مترقی در این زمینه دارد و این هم نیازمند آگاهی دادن، آگاهی‌بخشی و ایجاد یک فرهنگ مناسب در همه زمینه‌ها است. باید در بین جامعه، مخصوصاً در بین قضاات و وکلا، این مهم حاصل گردد. امیدوار هستیم قوه قضائیه بتواند با استفاده از قضاات

شخص به شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل، طبق قانون مجازات می‌شود.»

۱. ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی: هر یک از مستخدمین و مامورین قضائی یا غیر قضائی دولتی برای اینکه متهمی را مجبور به اقرار کند او را اذیت و آزار بدنی نمایند علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌گردد و چنانچه کسی در این خصوص دستور داده باشد فقط دستوردهنده به مجازات حبس مذکور محکوم خواهد شد و اگر متهم به واسطه اذیت و آزار فوت کند مباشر مجازات قاتل و آمر مجازات آمر قتل را خواهد داشت.

توانمند و دانا و کسانی که واقعاً می‌توانند با علم‌شان احکام را صادر بکنند، در راستای احقاق حقوق مردم، قدم بردارند و ان‌شاءالله این اصول تحقق پیدا بکند و روز به روز ما شاهد رشد و تعالی دادرسی عادلانه در جمهوری اسلامی ایران باشیم.

استقلال قضایی و ضوابط آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

(دکتر علیرضا جمشیدی)^۱

آقای دکتر پروین، بحث دادرسی منصفانه و عادلانه را به خوبی تبیین کردند. بنده از یک زاویه دیگر به این موضوع نگاه می‌کنم.

۱- لزوم تعیین شاخص برای سنجش عدالت

اولین بحثی که مطرح است، این است که عدالت و انصاف چیست؟ آقای دکتر، تفاوت عدالت و انصاف را فرمودند. من می‌خواهم با دید دیگری به این‌ها نگاه کنم. تاکنون برای عدالت تعریف‌های زیادی ارائه شده است. به عنوان مثال گفته شده، اگر قانون را خوب اجرا کنیم عدالت است و یا گفته شده، اگر قانون را به نحو مناسب و منطبق با وضعیت فرد اجرا کنیم انصاف است. به تعبیر آقای دکتر یک انعطافی هم داشته باشد. اما واقعیت این است که آیا این به تنهایی در مقام و موقعیت اجرا کفایت می‌کند؟ چون این مفاهیم را اصطلاحاً مفاهیم کیفی می‌گویند. عدالت جزء مفاهیم کیفی است. چطور بفهمیم عدالت اجرا شده یا نشده؟ اگر این مفاهیم کیفی تبدیل به مفاهیم کمی نشود، قابل سنجش نخواهد بود و بنابراین نمی‌توانیم بگوییم عدالت اجرا شده یا خیر. به عنوان مثال آن سال‌هایی که ما در قوه قضائیه مسئولیت داشتیم، وقتی خدمت مقام معظم رهبری می‌رسیدیم، ایشان می‌گفتند رضایت‌مندی مردم از نظام قضایی یک شاخص است. ببینید مردم چقدر از قضاات و نظام قضایی راضی هستند؟ شصت درصد. شصت درصد به عدالت نزدیک است. نود درصد به عدالت نزدیک است. حرف این است که علل نارضایتی را کشف کنیم. من چند علت را در راستای عدالت می‌گویم.

۱-۱- دسترسی به عدالت شاخص تحقق عدالت قضایی

در قانون اساسی به یک نکته بسیار دقیقی اشاره شده است؛ بحث دسترسی به عدالت. من فکر می‌کنم کمتر روی این نکات توجه شده است. دسترسی به عدالت یعنی چه؟ آیا دسترسی به عدالت، دسترسی مکانی منظور است یا دسترسی زمانی مطرح است؟ فرض کنید اگر قاضی به عدالت رأی بدهد ولی پنج سال طول بدهد، عدالت محقق شده است؟ قاضی به عدالت رأی داده، رأی هم درست است ولی انسان در طول این زمان خیلی چیزها را از دست می‌دهد. هم بزه‌کار و هم بزه‌دیده. در این مورد عدالت از نظر

۱. رئیس پژوهشکده نوآوری‌های حقوقی.

زمان دچار خدشه است. برای همین است که بحث‌های جدی راجع به اطاله دادرسی مطرح است. اگر بگوییم هشتاد درصد از قضات ما در موقع مناسب رأی دادند، می‌توانیم بگوییم هشتاد درصد به عدالت زمانی نزدیک شدیم؟ یا در مورد عدالت مکانی؛ این مفهوم را می‌خواهیم کمی سازی کنیم. یک نفر باید از روستا، بخش و شهرستان چهارصد کیلومتر طی کند تا به دادگاه دسترسی پیدا کند ولی یک نفر هم مثل ما بعد از ده دقیقه به مجتمع قضایی می‌رسد. عدالت در مکان مهم است. گاهی یک شوراهاپی در روستا درست می‌شود، یک تشکیلاتی راه می‌افتد که مردم روستا هم مثل مردم شهر به تشکیلات قضایی دسترسی داشته باشند. این هم عدالت است. حتی عدالت را از حیث زبان هم باید مورد توجه قرار دهیم. یک قاضی که آذری نمی‌داند، ما به ارومیه می‌فرستیم. قاضی متوجه نمی‌شود. این عدالت از حیث زبان و گفتار است و خیلی بحث‌های دیگر.

۲-۱- اتقان آرا از شروط تحقق عدالت قضایی

مورد بعدی در ارتباط با آراء متقن است. چند درصد آرای ما متقن است؟ این‌ها باید کمی سازی شود و الا ما نمی‌توانیم بگوییم به عدالت نزدیک شدیم. آن عدالتی که مدنظر قانون‌گذار اساسی است باید شکافته شود. باید دید منظور از کلمه‌ی «دسترسی» در اصل قانون اساسی که من هم اجمالاً به آن اشاره کردم، چیست؟ این‌ها نکته اول.

۲- اصول دادرسی عادلانه در قانون اساسی

نکته دوم اینکه این اصولی که آقای دکتر فرمودند را من می‌خواهم با یک دسته‌بندی و طبقه‌بندی دیگری عرض کنم. به اعتقاد من هم، اصول دادرسی عادلانه در قانون اساسی ما بسیار خوب تبیین شده است. البته به دلیل اینکه برنامه‌های اجرایی دقیقی برای این امر نداشتیم و کاستی‌هایی در عمل داشتیم، نتوانستیم واقعاً در چارچوب‌های قانون اساسی آنها را پیاده کنیم. حالا این موضوع را کنار بگذاریم. بحث اجرا در جایگاه دیگری بحث مفصلی را می‌طلبد. ما از سه منظر می‌توانیم تمام این اصول قانون اساسی را تقسیم‌بندی کنیم.

یک، اصول ناظر بر حقوق متهم. دوم، اصول ناظر بر حقوق زیان‌دیده و بزه‌دیده. سوم، اصول ناظر بر حق جامعه. اگر ما این سه تفکیک کلان را قائل بشویم، حالا می‌توانیم با توجه به این اصولی که دکتر فرمودند، این‌ها را در جایگاه خودش قرار دهیم. مثلاً اصل

برائت مربوط به متهم است. اصل حق استفاده از وکیل که در اصل ۳۵^۱ تصریح شده است، حق طرفین است؛ هم بزه‌کار و هم بزه‌دیده. این اصول را راحت می‌توانیم از هم تفکیک کنیم. من خیلی سریع این‌ها را می‌گویم.

حق کرامت‌مداری و احترام. شما چون قاضی بالقوه هستید، رفتید در دادگاه دیدید. فرض کنید تا می‌روید، با یک قاضی بسیار بد اخلاق و بد برخورد روبرو می‌شوید. همین امروز صبح یک نفر به من زنگ زد، گفت شما فلانی هستید؟ گفتم بله. گفت من از مشهد زنگ می‌زنم. شما در یک پرونده‌ای مطلع هستید. به عنوان مطلع احضار می‌شوید. حتماً باید بیایید. شما در آئین دادرسی، دیده‌اید چقدر نکات دقیقی درباره‌ی حقوق مطلع گفته شده است. گفت حتماً باید بیایید. گفتم چرا من باید بیایم؟ گفت چون شما مطلع هستید. گفتم این دو میلیونی که می‌خواهم برای بلیط بدهم و بیایم را چه کسی می‌پردازد؟ این تازه در مورد مطلع است. گفت من صورتجلسه می‌کنم. گفتم حتماً این کار را بکنید. گفتم چنین اسمی به گوش من نخورده است. گفت شما باید بیایید. بعد هم گوشی را می‌گذارد. ببینید تازه معلوم نیست من هم مطلع باشم. چون هر چه گفت من نفهمیدم چه می‌گوید. شاید اشتباه اسمی بوده باشد و غیره. می‌خواهم این را عرض کنم که وقتی در قانون اساسی ما، کرامت‌مداری را در مورد متهم می‌گوید، این‌ها در عمل خیلی بحث‌های جدی است. در مورد شاکی هم همین است. دیده‌اید که مردم در جامعه می‌گویند ما تا الان در کلانتری پا نگذاشتیم. از افتخاراتشان است. چون آنجا را جایگاه حق نمی‌بینند. اگر آنجا را برای احقاق حق مردم می‌دانستند، با افتخار می‌گفتند ما به کلانتری رفته‌ایم. نمی‌خواهم کلانتری و قوه قضائیه را نقد کنم. این به صورت ساختاری در ذهن مردم جامعه ما رفته است. مقام معظم رهبری در فرمایشاتشان به همین نکته اشاره کردند. فرمودند ما وقتی به قوه قضائیه می‌رویم، چقدر امید داریم که به حقمان برسیم؟ شاخص عدالت یعنی این. خیلی نکته مهمی است.

نکته بعدی که آقای دکتر هم اشاره کردند، اصل تحصیل ادله شرعی و مشروع است. در اصل ۳۸ قانون اساسی عدم شکنجه مورد تصریح قرار گرفته است.^۲ در اصول دیگر

۱. اصل ۳۵ قانون اساسی: «در همه دادگاه‌ها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد.»

۲. اصل ۳۸ قانون اساسی: «هر گونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار

قانون اساسی، حق سکوت، جلب، بازداشت قانونی، تفهیم اتهام و غیره آمده است. آیا این موارد در آئین دادرسی نیست؟ در آئین دادرسی مفصل است. صدها ماده است. تحصیل ادله مشروع آمده است. این‌ها جزء حقوق متهم است.

یک سری اصول هم در قانون اساسی است که ناظر بر حق بزه‌دیده است. مثل جبران ضرر و زیان بزه‌دیدگان از شغل. آیا واقعاً کسی که خسارت دیده، ضرر و زیانش کامل جبران شده است؟ آیا امکان دسترسی راحت به مرجع قضایی، مخصوصاً برای زیان‌دیدگان وجود دارد؟ بعضی را شما دیده‌اید؛ می‌گویند از ما سرقت شده، وقتی می‌پرسیم چرا شکایت نکردید؟ می‌گویند فکر نمی‌کنم به جایی برسد. ببینید، اصول دادرسی عادلانه در قانون اساسی خوب دیده شده ولی در اجرا مردم می‌گویند بعید می‌دانیم این موارد اجرا شود. می‌گویند نمی‌توانیم سارق را پیدا کنیم. از یک طرف این حقوق فردی محقق نمی‌شود، از طرف دیگر هم حقوق جامعه بحث‌های جدی دارد.

یک سری اصول هم ناظر بر نظام دادرسی است. مثل اصل استقلال قضایی و اینکه قاضی مستقل باشد. اصل تساوی افراد در مقابل قانون. اصل قانونی بودن دادگاه؛ یعنی دادگاه باید بر اساس قانون تشکیل شده باشد. اصل علنی بودن که آقای دکتر اشاره کردند. اصل مستدل و مستند بودن. حق دسترسی به وکیل. رعایت این موارد در مقام اجرا می‌تواند نظام عدالت را محقق سازد.

۳- اصل استقلال قضایی به عنوان یکی از اصول دادرسی عادلانه

یکی از مباحثی که می‌خواهم امروز یک مقداری بر روی آن تمرکز کنم و از حالت کلان و کلی خارج بشوم و البته در قانون اساسی ما هم به خوبی دیده شده، اصل استقلال قضایی است. دوستان این مجموعه هم قطعاً در آینده جزء قضات این کشور خواهند بود. این روزها این بحث به شکل خیلی جدی مطرح است. دیده‌اید که قوا گاهی همدیگر را متهم می‌کنند. او می‌گوید تو جناحی برخوردار کردی و آن یکی، دیگری را متهم به این کار می‌کند. ولی ببینید این بحث در قانون اساسی ما چه طور دیده شده است؟

شخص به شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.»

۱-۳- مفهوم استقلال نظام قضایی و ابعاد گوناگون آن

وقتی از استقلال صحبت می‌شود، منظور یا استقلال قوه قضائیه است یا استقلال قاضی. یعنی یا استقلال نظام عدالت کیفری یا استقلال شخص قاضی مطرح است. بنابراین اصطلاحاً می‌گویند این استقلال می‌تواند درون سازمانی یا برون سازمانی باشد. یعنی آنجایی که بحث استقلال قاضی را مطرح می‌کنیم یا استقلال مربوط به درون خود ساختار قوه قضائیه است یا مربوط به بیرون است. مثلاً فرض کنید اگر قاضی، رأی خود را محکم، مستدل، مستند و بدون اینکه حرف کسی را بشنود صادر کند، استقلالش حفظ شده است. اگر توصیه‌های این قوه و آن قوه باشد، که خارج از قوه قضائیه است، آن توصیه‌کننده برون سازمانی می‌شود. اگر به توصیه‌ی مافوقش باشد، درون سازمانی می‌شود. حالا این‌ها متعدد و مفصل است.

اما یک جایگاهی داریم که به نوعی قوا می‌توانند بر هم اشراف و احاطه داشته باشند. مثال می‌زنم؛ مثلاً اصل ۹۰ قانون اساسی. این اصل می‌گوید: «هر کس شکایتی از طرز کار مجلس یا قوه مجریه یا قوه قضائیه داشته باشد، می‌تواند شکایت خود را کتبا به مجلس شورای اسلامی عرضه کند. مجلس موظف است به این شکایات رسیدگی کند و پاسخ کافی دهد و در مواردی که شکایت به قوه مجریه و یا قوه قضائیه مربوط است، رسیدگی و پاسخ کافی از آنها بخواهد و در مدت متناسب نتیجه را اعلام نماید و در موردی که مربوط به عموم باشد به اطلاع عامه برساند». خوب شما به مجلس می‌روید و علیه چه کسی شکایت می‌کنید؟ علیه قوه قضائیه. این استقلال را زیر سؤال نمی‌برد؟ اصول متعدد قانون اساسی ما استقلال دستگاه قضایی را تضمین کرده است ولی اصل ۹۰ قانون اساسی می‌گوید اگر شما شکایتی از قوه‌ی قضائیه دارید بروید و آنجا شکایت کنید. آیا مغایر است یا نیست؟ آقایی کتابی را به زبان فرانسه نوشته و اسم آن را عدم استقلال نظام قضایی ایران گذاشته است. بعد آنجا استدلال کرده است، به دلیل اینکه قوه قضائیه زیر نظر رهبری است، مستقل نیست. سؤال اول من این است: آیا اینکه در اصل ۵۷ قانون اساسی^۱ گفته شده قوه قضائیه زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت اعمال می‌گردد، مفهومی آن است که این قوه مستقل نیست؟ پاسخ این سؤال را می‌خواهم.

۱. اصل ۵۷ قانون اساسی: «قزای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.»

ممکن است شما بگویید این اصل، تنها قوای زیرمجموعه‌ی رهبری را گفته و به معنای این نیست که قوه قضائیه مستقل نیست.

سؤال دوم: نسبت این قوا با همدیگر چگونه است؟ مثلاً در اصل ۱۱۳ قانون اساسی گفته شده که رئیس جمهور مسئول اجرای قانون اساسی است.^۱ اصل نود می‌گوید هر شکایتی از قوا شود، کمیسیون اصل نود به آن رسیدگی می‌کند. این مفهوم استقلال چیست؟ آیا واقعاً این استقلال است یا نیست؟ نظر دوستان چیست؟ ذیل اصل ۵۷ قانون اساسی چگونه با صدر اصل قابل جمع است؟ آیا زیر نظر رهبر بودن با استقلال مغایرت دارد یا ندارد؟ اگر مغایرت ندارد که به اعتقاد من هم ندارد، چرا مغایرت ندارد؟ خب زیر نظر رهبری است. چطور می‌تواند مستقل باشد؟ یک مقدار فکر کنید. بنابراین ما وقتی از استقلال قوه قضائیه صحبت می‌کنیم، یعنی هم استقلال نظام قضایی را باید بررسی کنیم و هم استقلال قضات را. آیا قاضی در صدور رأی خودش، مقام مافوقش را دخیل نمی‌کند و تنها وجدان و شرع را ناظر بر اعمال و رفتار خودش می‌بیند؟ حالا این بحث خیلی مفصل است. مبنای نظارت مقامات نظارتی مثل دادرسی انتظامی قضات چیست؟ در قانون دیده شده است که دادستان کل، نظارت اداری و نظارت قضایی انجام می‌دهد. هر کدام از این‌ها در جایگاه خودش بحث مفصلی دارد. استقلال قاضی در مقابل گروه‌های سیاسی چگونه باید حفظ شود؟ دیده‌اید که بعضی وقت‌ها یک گروه سیاسی به رأی قاضی حمله می‌کند. آن کسی که پرونده را خوانده یا نخوانده به قاضی حمله می‌کند. آنکه می‌داند رأی قاضی با دیدگاه و گرایشش مغایر است، به رأی قاضی حمله می‌کند. گاهی حتی سران قوا حمله می‌کنند. خوب قاضی مستقل، قاضی است که باید به این موضوعات توجه نکند؛ این موضوعات را نبیند و تنها قانون را ملاک عمل خودش قرار دهد. اگر اقناع وجدان برایش حاصل شده باشد، طبیعی است که غیر از آن، چیزی را نخواهد دید. بحث استقلال فردی قاضی هم مفصل است که من فقط نکاتی را اشاره می‌کنم. اینکه قاضی امنیت شغلی داشته باشد. در اصل ۱۶۴ قانون اساسی ما این موضوع خیلی خوب دیده شده و تصریح شده است که قاضی را نمی‌توان از مکانی

۱. اصل ۱۱۳ قانون اساسی: «پس از مقام رهبری رئیس جمهور عالیترین مقام رسمی کشور است و مسوولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد.»

که قضاوت می‌کند به راحتی تغییرش داد.^۱ بنابراین قاضی امنیت شغلی دارد. قاضی باید امنیت مالی داشته باشد. حرمت، شأن، منزلت و معیشت قاضی باید تضمین شود که این موارد در لایه‌های قوانین مختلف به خصوص قانون اساسی اشاره شده است. یک نکته مهم در خصوص استقلال قضاوت را باید توجه داشته باشیم و آن اینکه نمی‌توانیم به راحتی و به آسانی، قاضی که به عدالت رأی می‌دهد را محاکمه کنیم و سمت و شغلش را تغییر دهیم. مباحثی را که بنده عرض کردم می‌توانید با استنباط و استخراج مطالبی که در آئین دادرسی، در خصوص مصونیت قضایی شده، مشاهده کنید.

۲-۳- تبیین ارتباط اصل استقلال قضایی و اصل ۵۷ قانون اساسی

حالا من می‌خواهم به سؤال مان برگردم. به نظر شما اگر یکی از اصول دادرسی منصفانه اصل استقلال قضایی است، که این استقلال هم ناظر به قاضی و قوه قضائیه است، چگونه با اصل ۵۷ قانون اساسی قابل جمع است؟ چه پاسخی برای این استقلال دارید؟ پاسخ اول حاضران:

اولاً اینکه فرمودید در اصل ۵۷ گفته است، رهبری بر قوا نظارت دارد، مغایر با استقلال قوا است یا نیست، به نظرم خیر؛ مغایر با استقلال قوا نیست. اولاً رهبری از جمع بعضی از فقها نه عالی‌ترین مقام قضایی، رئیس قوه قضائیه که رئیس اداری است را انتخاب می‌کند. در واقع رئیس قوه‌ی قضائیه رئیس اداره کردن این قوه است. ثانیاً این نظارت رهبری مانع از این نیست که قضاوت بتوانند در محاکم رأی مستقلاً صادر بکنند. چراکه همان طور که خودتان فرمودید، طبق اصول قانون اساسی نمی‌توان قاضی را به جای دیگری انتقال داد و بدون اینکه تخلفی از قاضی در دادگاه انتظامی قضاوت اثبات شود، نمی‌توان آن را عزل کرد. بنابراین وقتی قاضی امنیت شغلی داشته باشد، خوب مسلماً رأی مستقل می‌تواند صادر بکند. ما هیچ‌گاه سابقه‌ی اینکه رئیس دادگستری یک شهرستان به یک قاضی دستور بدهد که تو باید این طوری حکم بدهی را نداشتیم. یعنی یک قاضی یا یک دادرس، بر حسب آن علم یا ادله‌ای که در محکمه قضایی وجود دارد

۱. اصل ۶۴ قانون اساسی: «قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است به طور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رییس قوه قضائیه پس از مشورت با رییس دیوان عالی کشور و دادستان کل. نقل و انتقال دوره‌ای قضاوت بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین می‌کند صورت می‌گیرد.»

رأی می‌دهد و هیچ مقام مافوقی بر آن شخص تأثیر ندارد. چون قاضی یک مقام قضایی است نه مقام اداری. مثل کارمند نیست که آن سلسله مراتب اداری بر قاضی حاکم باشد و رئیسش بگوید تو حتماً باید این حکم را صادر کنی. یعنی اگر نظارت و سلسله مراتبی وجود دارد، در ساختار اداری است. به قاضی نمی‌شود دستور داد. اینکه قوه‌ی قضائیه رئیس دارد مانع از استقلال قضات آن نیست.

دوماً اینکه فرمودید طبق اصل ۹۰ قانون اساسی می‌توانیم از طرز کار قوای سه‌گانه شکایت کرد، این شکایت یک زمانی است که می‌تواند ناظر بر اعمال اداری آن قوه باشد. مثلاً بگویند در ساختار اداری قوه قضائیه یا ساختار اداری قوه مجریه فلان اشتباه وجود دارد.

پاسخ دوم حاضران:

اولاً طبق نظریه تفکیک قوای مونتسکیو که علمای دیگر حقوق هم در رابطه با آن نظریاتی را بیان کردند، این تفکیک قوا خودش باید به نحوی باشد که تعادل وجود داشته باشد. یعنی هر یک از قوا می‌توانند بر کار قوای دیگر نظارت کنند. در واقع این قدرت‌ها خودشان باید همدیگر را یک جورهایی متعادل کنند. یعنی امکان دارد که هر سه قوه به نحوی کار همدیگر نظارت کنند. در واقع قوه‌ی قضائیه بر قوه مجریه و مقننه نظارت کند، مجلس هم از طریق کمیسیون اصل نود بر قوه قضائیه نظارت کند، از طریق سؤال و استیضاح هم که بر قوه‌ی مجریه نظارت دارد. یعنی از این طریق، یک تعادلی بین قوا به وجود می‌آید. این نظارت‌ها هم مانع از این نیست که ما بگوییم قوا استقلال ندارند. نکته‌ی دیگری که وجود دارد آن است که اگر ما تحت عنوان استقلال قوا، کلیه‌ی اختیارات و قدرت را تنها به یک قوه بدهیم، یک قوه مطلقه‌ای به وجود می‌آید که می‌تواند موجب فساد شود و این فساد می‌تواند یکی از عواملی باشد که عدالت را زیر سؤال ببرد.

دکتر علیرضا جمشیدی: یک مفهومی که ایشان هم به نوعی بیان کرد، مفهوم نظارت متعادل در حقوق اساسی است که به رسمیت شناخته شده است. یعنی نظارت بین قوا و تعدیل قوا توسط یکدیگر، یکی از مکانیزم‌ها است که مخصوصاً در حوزه آنگلو ساکسون خیلی در مورد آن بحث شده است. در واقع همان طور که به خوبی اشاره کردند، این نظارت به دلیل آن است که قدرت مطلقه شکل نگیرد و قوا بر یکدیگر تأثیرگذار باشند. چون اساس تفکیک قوا دو مقصود بوده است. یکی اینکه از قدرت

مطلقه جلوگیری کند. دوم، استقلال و تفکیک نهادی و کارکردی قوا است. به همین دلیل ما می‌گوییم در جمهوری اسلامی ایران تفکیک قوا وجود دارد. چون مقصود حاصل است. به جهت اینکه قدرت مطلقه به وجود نیاید، مجلس خبرگان رهبری بر بالاترین مقام رسمی کشور که رهبری است، نظارت می‌کند. مکانیزم نظارت قوا بر یکدیگر را هم پیش‌بینی کرده‌ایم تا قدرت میان قوا تقسیم شود و تعادل به وجود آید. ذیل اصل ۵۷ قانون اساسی بیان شده است که این قوا مستقل از یکدیگر هستند؛ این گزاره به معنای آن است که میان قوای سه‌گانه، استقلال کارکردی و نهادی وجود دارد. مقصود این که تفکیک قوا اینجا حاصل است. این یک بحث جدی است. بعضی قبول ندارند. بعضی از مدافعین قانون اساسی هم در ارتباط با تفکیک قوا همین استدلال را بیان می‌کنند. دومین مسئله این است که بعضی از متفکرین مانند بنژامن کنستان بحث قوه‌ی تعدیل کننده را مطرح می‌کند. در واقع علاوه بر قوای سه‌گانه، بحث قوه‌ی تعدیل کننده را مطرح می‌کند. چون رساله دکتری من هم در حوزه مردم‌سالاری دینی است، به نظر من در اصل ۵۷ قانون اساسی، رهبری نقش قوه‌ی تعدیل کننده را بازی می‌کند. یعنی نقش نظارت عالی که رهبری دارد، همان نقش قوه‌ی تعدیل کننده است. ضمن اینکه ما باید به مباحث فقه سیاسی هم برگردیم که این ولایت فقیه را از اینجا تبیین کنیم. این قوه‌ی تعدیل کننده مسئله خیلی مهمی است که اینجا مطرح شده است.

پاسخ سوم حاضران:

اصل ۵۷ می‌گوید این قوا از یکدیگر مستقل هستند. به نظر بنده ما باید ببینیم که مستقل بودن قوا را از چه دیدگاهی می‌خواهیم بررسی کنیم. آیا این استقلال از نظر قضایی است یا از نظر مالی؟ الان قوه قضائیه استقلال مالی ندارد. یعنی بودجه‌اش توسط قوه مجریه تصویب می‌شود. پس به دلیل اینکه این قوه استقلال مالی ندارد، استقلال قضایی هم ندارد. به دلیل عدم استقلال مالی، در حوزه قضایی خدشه وارد می‌شود.

دوم اینکه در کشورهای توسعه‌یافته شرایطی را ایجاد می‌کنند که کسی که رئیس قوه قضائیه را منصوب می‌کند، نمی‌تواند ایشان را عزل کند؛ به همین دلیل استقلال قضایی حفظ می‌شود. در کشور ما این طور نیست. یعنی رئیس قوه‌ی قضائیه توسط رهبر هم نصب می‌شود و هم عزل می‌شود. پس هیچ استقلال قضایی وجود ندارد. در اصل ۱۶۴ قانون اساسی آمده است: «قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است به طور موقت یا دائم منفصل کرد یا

بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رئیس قوه قضائیه پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل. نقل و انتقال دوره‌ای قضات بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین می‌کند صورت می‌گیرد.» اینکه در اصل گفته شده، مگر به اقتضای مصلحت جامعه، این «مگر» چیست؟ اگر قاضی مستقل است و رأی او رأی مستقلی است، این عبارت «مگر به اقتضای مصلحت جامعه» چه معنایی می‌دهد؟ رئیس قوه قضائیه می‌تواند با تصمیم جناحی یا غیرجناحی خودش تشخیص بدهد که این به مصلحت جامعه نیست و آن پرونده در شعبه دیگری رسیدگی شود. این استقلال قاضی را زیر سؤال می‌برد. اگر قاضی مستقل است و رأی داده، اینجا دیگر مصلحت جامعه چه مفهومی دارد؟ به مصلحت جامعه رأی داده یا به مصلحت جامعه رأی نداده، این را چه کسی تشخیص می‌دهد؟ این موضوع سؤال پیش می‌آورد.

نکته‌ی دیگر آنکه در ماده ۱۲ قانون دیوان عدالت اداری آمده است و تبصره این ماده می‌گوید^۱ مردم حق شکایت از مصوبات و تصمیمات مجلس خبرگان، شورای نگهبان و قوه قضائیه را ندارند. بر اساس این تبصره، اینکه ما می‌گوییم، مردم می‌توانند از تمام امورات قوا شکایت کنند را زیر سؤال می‌برد. ما جلسه پیش بررسی می‌کردیم، دیدیم اصلاً اجرا نمی‌شود. یعنی اینجا دارد نفی می‌کند که مردم می‌توانند شکایت کنند.

دکتر علیرضا جمشیدی: ایشان سه سؤال مطرح کردند که خیلی فضا بهتر و جان‌دارتر شد که اشکالاتی که در ذهن ایشان به وجود آمده مطرح کنیم و پاسخ بدهیم.

۱. «حدود صلاحیت و وظایف هیأت عمومی دیوان به شرح زیر است:

۱. رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی از آیین نامه‌ها و سایر نظامات و مقررات دولتی و شهرداری‌ها و مؤسسات عمومی غیردولتی در مواردی که مقررات مذکور به علت مغایرت با شرع یا قانون و یا عدم صلاحیت مرجع مربوط یا تجاوز یا سوءاستفاده از اختیارات یا تخلف در اجرای قوانین و مقررات یا خودداری از انجام وظایفی که موجب تضییع حقوق اشخاص می‌شود.

۲. صدور رأی وحدت رویه در موارد مشابه که آراء متعارض از شعب دیوان صادر شده باشد.

۳. صدور رأی ایجاد رویه که در موضوع واحد، آراء مشابه متعدد از شعب دیوان صادر شده باشد.

تبصره: رسیدگی به تصمیمات قضایی قوه قضائیه و صرفاً آیین نامه‌ها، بخشنامه‌ها و تصمیمات رئیس قوه قضائیه و مصوبات و تصمیمات شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس خبرگان و شورای عالی امنیت ملی از شمول این ماده خارج است.»

۱-۲-۳- عدم تنافی استقلال قوا و نظارت بر رفتار قوا و قاضی

یکی از آن سئوالات این بود که استقلال قوه قضائیه چگونه تضمین می‌شود؟ ببینید استقلال قوا با نظارت دو بحث جدای از هم است. قاضی مستقل است ولی این به این مفهوم نیست که هیچ نظارتی بر قاضی نباشد. این مغایر با استقلال نیست. فرض کنید قاضی رشوه گرفت. براساس قانون، یک هیئتی ذیل اصل ۱۶۴ قانون اساسی بر عملکرد قضات نظارت می‌کند. من پنج سال عضو این مجموعه بودم. خود قضات در حضور ما می‌گفتند رشوه گرفتیم. آیا هیچ نظارتی نباید بر قضات شود؟ پس جنس نظارت و جنس دخالت در امر و رأی قاضی باید از همدیگر تفکیک شود. بله، رئیس قوه قضائیه هم نمی‌تواند به قاضی بگوید که این طور رأی بده یا آن طور رأی بده. این درست است. می‌تواند ارشاد کند. می‌تواند بخشنامه صادر کند، قوانین را تفسیر و تبیین کند و چارچوب بگذارد. می‌تواند این کارها را بکند. ولی نمی‌تواند به من، به عنوان قاضی بگوید این گونه رأی بده. این مسائلی که مطرح کردم به معنای این نیست که در کشور نظارت بر قاضی نداشته باشیم. قاضی نمی‌تواند رشوه بگیرد، اختلاس کند، مسائل اخلاقی داشته باشد ولی هیچ نظارتی بر آن نباشد.

نظارت قوا بر همدیگر در چارچوب‌های قانون هم، می‌تواند منافی استقلال قوا نباشد. مثال عرض کنم. ببینید یک وقت بودجه‌ای برای قوه‌ی قضائیه تصویب می‌شود. فرض کنید در چارچوب این بودجه‌ای که تصویب شده، قوه قضائیه تنها می‌تواند ساختمان بسازد نه اینکه این بودجه را خارج از ضابطه به قضات پاداش بدهد یا کار دیگری با آن انجام دهد. قوه قضائیه مستقل است ولی باید قوانین هم رعایت کند. بنابراین، استقلال قضایی به معنای این نیست که دیوان محاسبات هیچ نظارتی بر نظام قضایی نداشته باشد. این هم مغایر استقلال نیست. بله، اگر دولت در رأی قاضی اظهار نظر کرد، این حتماً مغایر استقلال است. اظهار نظر در استنباط قاضی حتماً مغایر استقلال است. ولی اگر گفت چرا این بودجه‌ای که گذاشته شده برای آی تی قوه را در ساختمان سازی استفاده کردید، این که مغایر استقلال نیست. این هم نکته دوم. من فکر می‌کنم این سؤال شما به حق است. معنی نمی‌دهد که ما بگوییم دیوان عدالت می‌تواند بخشنامه مغایر آن بخشی که مربوط به قوه مجریه است را بررسی کند و اگر مغایر قانون بود، لغوش کند اما راجع به قوه قضائیه نتواند. یا مثلاً اگر به یک کارمندی در آموزش و پرورش ظلم شد و حقوقش را پرداخت نکردند، دیوان عدالت اداری بتواند رسیدگی کند اما اگر به

یک کارمند دادگستری یک شهرستانی ظلم شد، بگوییم چون زیر مجموعه‌ی قوه قضائیه است، نمی‌تواند. این به نظرم نمی‌شود. من زمانی که معاون قوه قضائیه بودم این لایحه آئین دادرسی دیوان عدالت وجود نداشت، ما نوشتیم. خیلی بحث شد. بعد به مجمع تشخیص مصلحت نظام رفت. در مجمع، به کمیسیون حل اختلاف رفت. رئیس این کمیسیون، رئیس وقت قوه قضائیه بود، رئیس دیوان عدالت اداری و من هم در این کمیسیون بودیم. هر چه گفتیم که بین کارمندان دستگاه‌های مختلف فرقی نگذارید، گوش نکردند. گفتم دیوان عدالت اداری، هم باید به ظلمی که به کارمندان قوه‌ی قضائیه شده است رسیدگی کند و هم به ظلمی که به کارمندان وزارت آموزش و پرورش شده است. کارمند با کارمند چه تفاوتی دارد؟ متأسفانه مورد پذیرش قرار نگرفت. این اشکال قانون اساسی نیست. این اشکال قانون عادی است. به نظرم اشکال شما اشکال درستی است.

۲-۲-۳- عدم تعارض انتصاب رئیس قوه قضائیه توسط مقام رهبری با استقلال قضایی

اما نکته مهم دیگری را مطرح می‌کنم. ببینید من فکر می‌کنم یکی از مکانیزم‌های خیلی خوب در کشور ما انتصاب رئیس قوه قضائیه توسط رهبر است. در دنیا چطور رئیس قوه‌ی قضائیه منصوب می‌شود؟ یا رئیس جمهور باید انتخاب کند یا پارلمان با گرایش‌های مختلف تعیین می‌کند. بالاخره یک کسی از این‌ها باید تعیین کند. اگر کسی تعیین کند که هیچ گرایش سیاسی نداشته باشد، این می‌تواند بیشتر به استقلال کمک کند. اخیراً رئیس جمهور کشور امریکا، قاضی عالی رتبه‌شان را تعیین کرد. چون آنجا اختلاف قوا به گونه‌ای است که بالاخره یک کسی باید قاضی را تعیین کند ولی اگر رئیس جمهور تعیین کند، عدم پذیرشش خیلی سخت می‌شود. نکته دوم اینکه در نظام ما، قوای سه‌گانه مشروعیت خودشان را از طریق ولایت فقیه می‌گیرد. در واقع ولی فقیه به قضات مشروعیت می‌بخشد. چون براساس آموزه‌های دینی می‌گوییم که قضات، جانشینان پیامبر و ائمه معصومین هستند. از طرف چه کسی این‌ها دارند قضاوت می‌کنند؟ از طرف معصوم دارند قضاوت می‌کنند. یعنی حق پیامبر و ائمه مثل کار اداری نیست. قضاوت کار اداری نیست که مثل کار در اداره مالیات و شهرداری باشد. قضاوت از یک جنس دیگری است و آن جنس دیگر، حق «ولی» است. در زمان معصوم، حق پیامبر و ائمه بوده و آن‌ها قاضی را تعیین می‌کردند و الان قضات از سوی ولی فقیه

منصوب می‌شوند. یعنی در واقع می‌خواهم بگویم قضاوت از جنس امور اداری نیست. اصل ۵۷ قانون اساسی می‌گوید قوه قضائیه زیر نظر ولایت امر و امامت امت اعمال می‌گردد. بنابراین چون قضاوت از جنس اداری نیست و از جنس دیگری است، ما یک جواب حلی داریم و یک جواب نقضی. جواب نقضی این است که بالاخره باید یک نفر رئیس قوه قضائیه را تعیین کند. یا رئیس جمهور یا پارلمان یا هر کس دیگری. اگر به دید آن‌ها نگاه کنیم، بالاخره باید یک نفر انتخاب کند و چه بهتر کسی این کار را انجام دهد که وابستگی سیاسی ندارد. نکته دوم اینکه گفتیم زیر نظر بودن، با دخالت کردن در رأی قاضی متفاوت است. کما اینکه رئیس قوه قضائیه را مثال زدیم. گفتیم ممکن است به معنای کلان، قضات زیر نظر رئیس قوه قضائیه باشند ولی این به این معنا نیست که رئیس قوه قضائیه بگوید تو این طور رأی بده یا این طور رأی نده. پس این هم نکته دوم. نکته سوم هم بحث شرعی که عرض کردم.

یک سؤال دیگر مطرح کردید که چرا در اصل ۱۶۴ قانون اساسی بیان شده است که محل خدمت قاضی را بنا به مصلحت جامعه، می‌توان تغییر داد؟ اصل ۱۶۴، برای استقلال قاضی خیلی اصل خوب و محکمی است. می‌گوید اگر دیدید قاضی شما در یک شهرستان کوچکی یک فسادی کرد، مثلاً رشوه گرفت آن را جابجا کنید. اگر کارمند اداره‌ای بود، چه اتفاقی می‌افتاد؟ فوراً با آن برخورد می‌کردند ولی با قاضی نه. اصل ۱۶۴ قانون اساسی می‌گوید با تصمیم رئیس قوه قضائیه پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل که هر سه هم در قانون اساسی ما مجتهد هستند (اصل بر این است که ملکه عدالت با اجتهاد توأم است) فعلاً محلش را از آن شهر عوض کنند و بعد طبق قانون به جرمش رسیدگی کنند. بند ۳ اصل ۱۵۸ می‌گوید: «استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند اینها از امور اداری، طبق قانون.» انتهای این بند می‌گوید از طریق قانون. بله، از طریق قانون چه اشکالی دارد؟ بنابراین، اصل ۱۶۴ اصل خوبی است. البته ممکن است در یک موردی هم اشتباهاتی رخ داده باشد. من نمی‌خواهم منکر این باشم ولی قانون اساسی چارچوب‌های قوی برای این بحث دارد.

در مورد موضوع بودجه قوه قضائیه هم باید عرض کنم که بله این یکی از ضعف‌ها است. یکی از ضعف‌هایی که ما سالیان سال تلاش کردیم ولی نتوانستیم این ضعف را برطرف کنیم، استقلال مالی قوه قضائیه است. اشکال واردی است. دولت می‌گوید من

بودجه قوه قضائیه را نمی‌دهم. می‌گویند تو چون این طور رأی دادی ما بودجه نمی‌دهیم. بودجه هم دست دولت است. این ضعف است. شما سازکار بودجه‌ی قوه‌ی قضائیه در دنیا را می‌دانید؛ درصد گذاشته‌اند. گفته‌اند دو یا سه درصد از بودجه کل کشور. ما در مورد نیروهای نظامی این کار را کردیم ولی در مورد قوه قضائیه این کار را نکردیم و این اهرم فشار قوه‌ی مجریه بر قوه‌ی قضائیه شده است. این اشکال واردی است. ما باید در بودجه‌ی کل کشور برای قوه‌ی قضائیه درصد بگذاریم. به عنوان مثال، بگوییم سه درصد از بودجه کل کشور به قوه قضائیه اختصاص دارد تا دولت نتواند با اهرم بودجه، به قوه قضائیه فشار بیاورد. این ایراد درستی است و تا الان هم قوه قضائیه زورش به دولت نرسیده است.

شاخص‌های تحقق دادرسی عادلانه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

(دکتر مصطفی مسعودیان)^۱

یکی دو نکته را به عنوان مقدمه‌ی بحثم عرض می‌کنم. فقط از باب تکمیل صحبت‌های اساتید نکاتی را عرض می‌کنم و بعد می‌روم سر بحث اصلی این جلسه که بحث تضمینات دادرسی عادلانه در قانون اساسی است.

۱- محدوده دادرسی

نکته اول این است که ما اولین کاری که باید در حوزه دادرسی عادلانه بکنیم، این است که محدوده دادرسی را مشخص کنیم. یعنی این تضمیناتی که در قانون اساسی یا قوانین عادی بیان شده، این‌ها از کجا تا کجا باید رعایت شود؟ می‌دانید که اساتید در مورد محدوده دادرسی به طور مشخص دو نظر دارند. بعضی قائل به محدوده‌ی موسع هستند و معتقدند از همان ابتدایی که جرم واقع می‌شود یا حقی تضییع می‌شود، این تضمینات باید وجود داشته باشد تا زمانی که شخص تبرئه شود یا آن ضرر و زیان و حق و حقوقی که ضایع کرده را پرداخت کند یا در امور کیفری، شخص آزاد یا تبرئه شود؛ یعنی حتی فراتر از مرحله اجرای حکم. بحث اجرای حکم را بیان کردند. به نظر می‌رسد با توجه به موازین شرعی، قانون اساسی و قوانین عادی، محدوده‌ی دادرسی صرفاً به معنای مضیق خودش یعنی مرحله رسیدگی به حکم نیست. یعنی معنای موسع از دادرسی عادلانه که مراد نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی است، فقط آن مرحله‌ای که پرونده آماده شده، تحقیقات مقدماتی انجام شده و متهم می‌آید نزد قاضی نیست. برای این ادعا هم دلیل وجود دارد.

البته جا دارد اینجا من سئوالی را مطرح کنم. اساتید، تفاوت بین دادرسی منصفانه و عادلانه را به خوبی اشاره کردند. متها یک سئوالی که واقعاً برای خودم هم بود و باعث شد شخصاً بروم بررسی کنم آن بود که همان طور که دکتر پروین فرمودند: مگر دادرسی از دو بخش نیست؟ داد، رسی. این پیشنهاد عادلانه برای چیست؟ دادرسی یعنی رسیدگی به داد. داد به معنای عدالت، به معنای عدل. این پسوند عادلانه چه نیازی است؟ آیا این تکرار نیست؟ تحصیل حاصل نیست؟ پس سئوال من به طور مشخص این است که آیا

پسوند عادلانه در دادرسی عادلانه تحصیل حاصل و تکرار است یا به درستی و بنا به دلایلی بیان شده است؟

۲- اهمیت دادرسی عادلانه در اسلام

واقعاً نظام حقوق اسلام از جهت تئوریک ضعف ندارد. هم در بحث اهمیت عدالت قضایی و دادرسی عادلانه و هم در خصوص تضمینات آن. دکتر پروین در مورد نظام‌های حقوق بشری و اسناد حقوق بشری صحبت کردند. ولی یکی از افتخاراتی که ما مسلمانان داریم آن است که ۱۴۰۰ سال قبل، پیش از اینکه این اسناد نوشته شود، اهمیت دادرسی عادلانه و تضمینات آن در آیات و روایات مان بیان شده است. اینکه ما نرفتیم بگردیم و این‌ها را از ادله بیرون بکشیم تا بعد غرب، این‌ها را احصاء کند و برای ما بیاورد، این ضعف ما است. اول آیات را اشاره کنیم که صراحتاً به محاکمه عادلانه اشاره می‌کند. خداوند در آیه‌ی ۲۶ سوره‌ی مبارکه‌ی «ص» فرمود: «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ». همچنین در آیه ۵۸ سوره «نساء» فرمود: «وَإِذَا حَكَّمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ». این عین موضوع نشست شما است؛ محاکمه عادلانه. همچنین حضرت امیر (ع) در مورد عدالت فرمود: «الْعَدْلُ جُنَّةُ الدُّوَلِ». جُنَّةٌ یعنی سپر. حضرت فرمود اگر شما عدالت را در جامعه اجرا کردید این خودش یک سپری برای محافظت از آن حکومت می‌شود. در سخن دیگری فرمود هیچ چیزی به اندازه‌ی اجرای عدالت پایه‌های حکومت را محکم نمی‌کند. لذا براساس تعالیم اسلامی یکی از راهبردی‌ترین عوامل تداوم و اقتدار هر نظام سیاسی، اجرای عدالت است.

۳- شاخصه‌های دادرسی عادلانه در قانون اساسی

مهم‌ترین حوزه در بحث عدالت هم بحث عدالت قضایی یا دادرسی عادلانه است. این‌ها بحث‌های تئوریک ما است که در مقدمه قانون اساسی به آن پرداخته شده و بیان شده است که نظام اسلامی باید یک سیستم قضایی عادلانه داشته باشد. در بند چهاردهم اصل ۳ قانون اساسی هم یکی از وظایف حکومت را بیان کرده: «تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون». این‌ها بحث‌های تئوریک این یک موضوع است. می‌خواهم بگویم قانون اساسی صرفاً یک بحث تئوریک ارائه نداده است. یعنی صرفاً نخواست بگوید عدالت خوب است. نه، برای اجرای این عدالت یک مسئول مشخص کرده است. برای اجرای این

عدالت هم تضمینات و شاخص‌هایی تعیین کرده است. اگر شما بخواهید ببینید این دستگاه قضایی به چه میزان توفیق انجام وظیفه خودش را، یعنی تحقق عدالت قضایی را داشته، باید ببینید به چه میزان به این شاخص‌ها نزدیک شده است. قانون اساسی ما در این خصوص، یکی از متعالی‌ترین قوانین است. یعنی ضمن تأکید بر خوب بودن عدالت، برای تضمین تحقق عدالت در دستگاه قضایی، شاخص تعیین کرده است. ما باید شاخص‌ها را بشناسیم. یکی از مهم‌ترین بحث‌های این جلسه همین است. با مطالعه اصول قانون اساسی می‌توانیم به چند شاخص به عنوان شاخص‌های تحقق عدالت در دستگاه قضایی برسیم که من این شاخص‌ها را عرض می‌کنم. جالب است که وقتی قانون اساسی شاخص را بیان می‌کند، راه رسیدن به آن شاخص هم بیان کرده است. یعنی وقتی بحث اتقان در رسیدگی را مطرح کرده است، این امر با قضات شایسته و عادل محقق می‌شود. به همین دلیل در بند ۳ اصل ۱۵۸ قانون اساسی یکی از وظایف رئیس قوه قضائیه، استخدام قضات شایسته و عادل قرار داده شده است. یکی از آثار انتخاب قضات شایسته، اتقان در رسیدگی‌ها است. مثال دیگری که می‌توان بیان کرد: در اصل ۱۷۱ بیان شده است: «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود، و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد». این اصل خودش تضمین‌کننده اتقان در رسیدگی است. حالا به میزانی که وقت اجازه می‌دهد، من این شاخص‌ها را از اصول قانون اساسی برای شما عرض می‌کنم.

۱-۳- دسترسی به دادگاه صالح و حق دادخواهی

اولین شاخص، دسترسی به دادگاه و دادخواهی است. ببینید در اصل ۳۴ قانون اساسی تصریح شده است: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند اینگونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد.» در صدر اصل گفته: هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. این گزاره دسترسی فیزیکی را مطرح کرده است ولی در ادامه مقرر کرده که همه افراد حق دارند اینگونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند.

یعنی گاهی مجتمع قضایی در فلان استان کم نیست؛ به عنوان نمونه در تهران با کمبود مجتمع قضایی مواجه نیستیم، ولی عواملی باعث شده که شهروندان نتوانند به آن دادگاه مراجعه کنند و دسترسی نقض شده است. مثل اینکه اشخاص تهدید شده‌اند یا این قدر هزینه‌های دادرسی سنگین و اثبات ادعا در قوانین عادی مشکل است که من دیگر برای اینکه به دادگاه مراجعه کنم، میلی ندارم؛ این نقض دسترسی است. و چون قانون اساسی، قانون حاکم و برتر است، قوانین عادی ما باید در راستای اجرای این اصول نوشته شوند. یعنی واقعاً «دسترسی» مدنظر قانون اساسی را محقق کنند.

۲-۳- برابری اصحاب دعوا

شاخص دوم برابری است. اگر می‌خواهید ببینید دستگاه قضایی در انجام رسالت خودش چقدر توفیق دارد، باید ببینید در دستگاه قضایی، به برابری اصحاب دعوا، عملاً چقدر توجه می‌شود؟ قانون اساسی به کرات، برابری همه افراد در برابر قانون را مطرح کرده است.^۱ حتی در اصل ۱۰۷ قانون اساسی بیان شده: عالی‌ترین مقام سیاسی کشور یعنی رهبر، در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است. پس یک، برابری اصحاب دعوا در برابر قانون. دوم، برابری اصحاب دعوا در برابر دادگاه. یعنی گاهی اصحاب دعوا در برابر قانون مساوی هستند، منتها وقتی می‌آیند در مرجع قضایی تبعیض وجود دارد. از مجموعه‌ی اصول قانون اساسی، استنباط می‌شود که نفی تبعیض در تمامی امور، یکی از وظایف حکومت است. یعنی راه رسیدن به برابری را قانون اساسی تضمین کرده است. به عنوان مثال در بند ۹ اصل ۳ قانون اساسی ذکر شده: «رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی». همین که اصل ۱۶۳ قانون اساسی تأکید می‌کند صفات و شرایط قاضی طبق موازین فقهی به وسیله قانون معین می‌شود، این هم خودش تضمین برابری اصحاب دعوا در برابر دادگاه است. یعنی اینکه مکرراً تأکید شده است رئیس قوه باید قضات عادل را استخدام کند، همین ملکه عدالت باعث می‌شود اصحاب دعوا وقتی در محضرش حاضر شدند برابری را رعایت کند و دچار تبعیض نشود.

۱. اصل ۱۹ قانون اساسی: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود.» و اصل ۲۰ قانون اساسی: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.»

۳-۳- لزوم رعایت حاکمیت قانون

شاخص سوم حاکمیت قانون است. یکی از معانی که برای حاکمیت قانون بیان شده، حکومت قانون است. لذا در اصل ۳۶ قانون اساسی هم تصریح شده است که حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد. برای این که ما به این شاخص برسیم، قانون اساسی راه‌هایی را بیان کرده است. یکی از راه‌های لزوم مستند و مستدل بودن احکام قضایی است. یعنی به نظم اصل ۱۶۶ قانون اساسی^۱، یکی از تضمینات حاکمیت قانون در دادگاه است. یعنی آقای قاضی، وقتی می‌خواهی رأی بدهی باید هم براساس قانون باشد و هم مستدل باشد؛ یعنی دارای مبنا و استدلال باشد و مستند هم باشد. تضمین بعدی اصل ۱۶۱ قانون اساسی است که یکی از وظایف دیوان عالی کشور، نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم قرار داده شده است.^۲ این هم یکی از راه‌های رسیدن به حاکمیت قانون است. یعنی دیوان عالی کشور اختیار دارد که بررسی کند اگر در یک موضوعی به اشتباه حکم داده شده آن را نقض کند. در واقع به صورت شکلی آن حکم را نقض کند.

۳-۴- لزوم رعایت استقلال قاضی

شاخص بعدی استقلال است. همان‌طور که آقای دکتر جمشیدی فرمودند؛ هم بحث استقلال نهادی که استقلال درونی است، مطرح است و هم استقلال بیرونی که استقلال در برابر سایر قوا است.

۳-۵- اتقان در رسیدگی

شاخص بعدی، اتقان در رسیدگی است که راه‌های رسیدن به این شاخص را هم در قانون اساسی عرض کردم. یک، لزوم جبران اشتباهات قضایی و دوم، استخدام قضات شایسته. یعنی همان‌طور که رئیس قوه باید قضات عادل انتخاب کند که بحث برابری و عدم تبعیض تضمین شود، از این طرف هم قانون اساسی گفته استخدام قضات شایسته.

۱. اصل ۱۶۶ قانون اساسی: «احکام دادگاه‌ها باید مستدلّ و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است.»

۲. اصل ۱۶۱ قانون اساسی: «دیوان عالی کشور به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی و انجام مسئولیت‌هایی که طبق قانون به آن محول می‌شود بر اساس ضوابطی که رئیس قوه قضائیه تعیین می‌کند تشکیل می‌گردد.»

۶-۳- تضمینات حقوق دفاعی اصحاب دعوا

شاخص بعدی که در قانون اساسی مطرح است، رعایت حقوق دفاعی اصحاب دعوا است. وقتی می‌گوییم دفاع، اولین چیزی که به ذهن ما خطور می‌کند متهم است. در حالی که دفاع همیشه مخصوص متهم نیست. شاکی هم وقتی می‌خواهد برای اثبات ادعای خودش در قبل و بعد از جلسه دادگاه صحبت کند باید بتواند از حق خودش دفاع کند. پس یکی از شاخص‌ها رعایت قانون است. قوه قضائیه به هر میزانی که به حقوق دفاعی اصحاب دعوا بها داده، به همان میزان کارآمد است.

حالا قانون اساسی برای تحقق این شاخص چند مؤلفه گفته است. اولین مؤلفه که باعث رعایت حقوق دفاعی اصحاب دعوا است، اصل برائت است. مؤلفه‌ی بعدی اصل دسترسی به وکیل است. الان خیلی از مردم در کشور ما با پیچیدگی‌های قوانین آشنا نیستند. خیلی مواقع حق با آن‌ها است ولی به خاطر اینکه بلد نیستند حق خودشان را مطالبه کنند علیه‌شان حکم می‌شود. لذا قانون اساسی یکی از تضمیناتی که برای رعایت حقوق دفاعی اصحاب دعوا پیش‌بینی کرده، دسترسی آن‌ها به وکیل است. در اصل ۳۵ قانون اساسی بیان شده: «در همه دادگاه‌ها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد.» ببینید قوانین عادی ما باید در این راستا نوشته شود. یکی از راه‌های حفظ حقوق دفاعی اصحاب دعوا تعیین هیئت منصفه است. یعنی یکی از عواملی که باعث می‌شود حقوق دفاعی اصحاب دعوا در جرائم سیاسی و مطبوعاتی تأمین شود، این است که هیئت منصفه در جلسه رسیدگی حاضر باشند تا آن مجرم سیاسی بتواند به راحتی دفاعیات خودش را به دادگاه ارائه بکند. یکی دیگر از مؤلفه‌های رعایت حقوق دفاعی اصحاب دعوا حفظ کرامت آن‌ها است. طبق بند شش اصل دوم قانون اساسی، یکی از مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران کرامت و ارزش والای انسان است. باز در اصل ۲۲ قانون اساسی مقرر شده: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند.» این اصل هم باز به کرامت اشخاص اشاره کرده است. اصل ۳۹ یکی دیگر از تضمینات دادرسی عادلانه را بیان کرده است: «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده، به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است.» حفظ کرامت اشخاص و کرامت اصحاب دعوا این است که اگر ادله دادرسی از طرق نامتعارف و غیرقانونی

تحصیل شود، این ادله از هیچ ارزشی برخوردار نیست. من سعی کردم سرفصل‌های مجموعه تضمیناتی که در قانون اساسی آمده است را بیان کنم.

نکته پایانی‌ام این است که ما خوشبختانه از جهت تئوریک به دلیل اینکه تضمینات دادرسی عادلانه در قانون اساسی ذکر شده است مشکلی نداریم. نکته‌ای که وجود دارد این است که بعضاً در قوانین عادی، خواسته‌ها و مطالبات قانون اساسی خوب تعبیه نشده است. اگر قوانین عادی ما هم در این زمینه متقن است، متأسفانه در مقام اجرا و توسط مقامات قضایی این قوانین اجرا نمی‌شود. ان‌شاءالله امید داریم که این سیر پیشرفتی که در حوزه قضایی داریم همین‌طور ادامه پیدا کند و با حضور قضات شایسته و عادل مثل شما شاهد حاکمیت عدالت قضایی در نظام جمهوری اسلامی ایران باشیم.

پرسش و پاسخ

آقای دکتر علیرضا جمشیدی:

یک سؤال آقای دکتر مسعودیان در خصوص مفهوم دادرسی عادلانه مطرح کردند و فرمودند که دادرسی خودش معنای «داد» ستاندن است. بنابراین به دلیل اینکه عدالت و انصاف در معنای دادرسی وجود دارد، باید مشخص شود ما از چه بابی می‌گوییم دادرسی عادلانه یا دادرسی منصفانه. این هم جای بحث دارد. من فکر می‌کنم قطعاً دادرسی نباید همراه با ظلم باشد، چون دیگر دادرسی نیست. من فکر می‌کنم این موضوع را می‌شود از دو باب تفسیر کرد. معنای مضیقی که از عدالت بیان شد؛ فرمودند عدالت یعنی اجرای قوانین و مقررات برای همه؛ آیا دادرسی عادلانه را باید در همین معنا و مفهوم فرض نماییم؟ انصاف را هم موسّع تفسیر کردند. پس ما می‌توانیم دادرسی را هم بر مبنای عدالت داشته باشیم و هم براساس انصاف داشته باشیم. وقتی ما می‌خواهیم دادرسی را منصفانه قضاوت کنیم، یک مقدار دست قاضی به کنه بحث بازتر است، نسبت به دادرسی منطبق بر عدالت؛ چون قوانین نوعی فرض می‌شود نه فردی. حالا ما می‌خواهیم این قوانین نوعی را با توجه به وضعیت فرد، وضعیت خانوادگی‌اش یا حتی ممکن است براساس عرف و آداب، فردی کنیم. بر این اساس شاید وصف عادلانه برای دادرسی، وصف تأکیدی است.

سؤال:

اینکه می‌فرمایید دادرسی عادلانه؛ یعنی یک تفکیکی بین دادرسی عادلانه با دادرسی منصفانه قائل شدید، چرا ما نباید بگوییم دادرسی عادلانه منصفانه؟

پاسخ:

دکتر جمشیدی: این مربوط به تفاوت معانی کلمات است. بین عدالت و انصاف فرق گذاشته‌اند. عدالت یعنی مُر قانون را رعایت کردن. در مورد همه قانون را یکسان عمل کردن ولی انصاف یک مقدار شخصی‌تر است. می‌گویند با توجه به شخصیتش. مثلاً در قانون، اسباب تخفیف هم داریم. در واقع اسم این را انصاف می‌گذاریم. در واقع تلفیق است. دادرسی، هم باید براساس موازین قانونی باشد و هم با رعایت انصاف باشد. در عمل باید این اتفاق بیفتد. ما نمی‌گوییم دادرسی باید متفاوت باشد. بله، باید در آرای قضایی، عدالت و انصاف را رعایت کنیم. برای همین است که در قانون آئین دادرسی

کیفری به این موضوع اشاره شده و می‌گوید قاضی باید با در نظر گرفتن وجدان و شرفش رأی دهد.^۱

سؤال:

الان در دادگاه انتظامی قضات یا دادرسی انتظامی قضات، به تخلفات یا عدم تطابق رای قاضی رسیدگی می‌شود. الان طبق ماده (۲) قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه، ریاست قوه قضائیه سمت قضائی است و هرگاه رئیس قوه قضائیه ضمن بازرسی، رأی دادگاهی را خلاف بین شرع تشخیص دهد آن را جهت رسیدگی به مرجع صالح ارجاع خواهد. من می‌گویم این صلاحیت باید توسط دادگاه مافوق اعمال شود و به شخص اعطا نشود.

پاسخ:

آقای دکتر جمشیدی: ببینید ما دو نوع نظارت داریم. یا نظارت بر رأی قاضی است؛ این حتماً سلسله مراتبش رئیس قوه قضائیه نیست. اگر فرض کنید رأی اشتباه باشد، شما شکایت یا اعتراض می‌کنید و به دادگاه تجدیدنظر می‌رود. حالا اگر باز هم اشتباه باشد، رئیس قوه قضائیه خودش رسیدگی نمی‌کند. خود رئیس قوه قضائیه مثل یک قاضی عمل می‌کند. مثل یک تجدیدنظر عمل می‌کند. می‌فرستد برای یک مرحله بعد. مثلاً برای قضات عالی‌رتبه در دیوان عالی کشور. این اشکال نیست. در این مورد رئیس قوه قضائیه در رأی دخالت نکرده است. در ماده (۲) قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه بیان شده که ریاست قوه قضائیه سمت قضائی است و هرگاه رئیس قوه قضائیه ضمن بازرسی، رأی دادگاهی را خلاف بین شرع تشخیص دهد، آن را جهت رسیدگی به مرجع صالح ارجاع خواهد داد. در این ماده نگفته که اگر رأی قاضی غلط باشد، قاضی توبیخ شود. می‌گوید من به عنوان رئیس قوه قضائیه که مجتهد عادل جامع‌الشرایط هستم، این رأی را خلاف بین شرع تشخیص داده‌ام، بنابراین باید در یک مرجع قضایی دیگری رسیدگی شود. در آن مرجع هم قاضی باید رسیدگی کند. این موضوعی است که در همه‌ی دنیا هم به همین شیوه عمل می‌شود. حالا یک کشوری اسم آن را به جای دیوان عالی کشور، اعاده دادرسی گذاشته و کشور دیگری طرق تجدیدنظر فوق‌العاده گذاشته

۱. ماده ۲۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸: «دادگاه پس از ختم رسیدگی با استعانت از خداوند متعال و تکیه بر شرف و وجدان و با توجه به محتویات پرونده و ادله موجود در همان جلسه مبادرت به صدور رأی می‌نماید...»

است. کشور دیگری اسمش را فرجام‌خواهی گذاشته. ما هم یک اسم دیگری گذاشته‌ایم. آن‌ها هم همین است. اگر یک رأی‌شان خلاف باشد، فرجام‌خواهی می‌کنند. پس اتفاقاً این دخالت نیست. رئیس قوه قضائیه از این جنس دخالت‌ها نمی‌کند. بله، رئیس قوه قضائیه نظارت و دخالت اداری می‌کند، اشکالی هم نیست. اگر قاضی فاسد بود، یک نفر بالاخره باید رسیدگی کند. البته طبق قانون باید رسیدگی شود.

امام خمینی (ره):

و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و چه در نسل های آینده که با کمال دقت و قدرت و ظایف اسلامی و ملی خود را ايفا و تحت تاثیر بیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و قانون اساسی بدون بیچ ملاحظه ای جلوگیری نمایند.

(صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۲۲)



بزهشکده شورای نگهبان

آدرس: تهران، خیابان شهید سپهبد قمری،
کوچه شهید دهقانی نیا (خسرو سابق)، پلاک ۱۲
صندوق پستی: ۱۴۶۳ - ۱۳۱۴۵
تلفکس: ۰۲۱ - ۸۸۳۲۵۰۴۵
info@shora-rc.ir
www.shora-rc.ir